



ویژه نامه‌ی نشریه هفتگی جنگ کارگری به مناسبت اول ماه مه. روز جهانی کارگر

کورونا و جهان کار
علی پورنقوی



شیوع جهانگیر ویروس کرونا عواقب بسیاری را برای جهان کار داشته است. تکان اقتصادی ناشی از آن، چه در امر عرضه کالا و خدمات، به شمول نیروی کار، و چه در امر تقاضا – اعم از مصرف یا سرمایه گذاری – برای همه محسوس است و عواقب آن، دست کم تا آنجا که به کم و کیف کار مربوط می شود، به صورت بیکاری، پاره کاری، و خانه کاری هم اکنون به واقعیت زندگی بخش بزرگی از کارگران تبدیل شده است. اینترنت و کار در فضای سایبری، به نحو بیسابقه ای بار سنگینی از کار جهانی را به عهده گرفته اند. عواقب گفته شده قطعاً به موارد جاری محدود نمانده و به میان مدت و بلندمدت نیز کشیده خواهند شد. قابل پیش بینی است که این عواقب در بلندمدت نه فقط متوجه کم و کیف خود کار، بلکه عمیق تر از آن، متوجه مناسبات



کار نیز خواهد شد.

عواقب جاری

سازمان بین المللی کار، از پس از جهانگیر شدن شیوع بیماری کووید-۱۹ تا کنون اقدام به انتشار دو بولتن در این باره کرده است. اولی در تاریخ ۱۸ مارس و دومی در تاریخ ۷ آوریل سال جاری. در نخستین بولتن بر پایه کاهش تولید ناخالص داخلی تخمینی از تعداد کسانی که در اثر شیوع کرونا در سراسر جهان بیکار شده اند، به دست داده شده است. برابر این تخمین، که برای سه حالت سبک، میانه و سنگین انجام شده، در حالت سنگین تا ۲۴/۷ میلیون نفر بیکار شده بوده اند و افت درآمد این کارگران بالغ بر ۳/۴۴ میلیارد دلار بوده است. در این بولتن تصریح نمی شود که این تخمین متوجه افزایش بیکاری در لحظه شیوع است یا تخمینی برای اوج آن. در بولتن دوم از روش دقیقتری برای تخمین افزایش بیکاری، که بر کاهش ساعات کار شده استوار است، بهره گرفته می شود. از این قرار در تاریخ ۷ آوریل افت ساعات کار شده ۶/۷ درصد نسبت به زمان پیش از کرونا بوده است. این افت معادل کار بیش از ۲۰۰ میلیون کارگر تمام وقت است. با احتساب سهم کارگران نیمه وقت و پاره وقت در افت ساعات کار شده، طبعاً تعداد کارگرانی که در اثر شیوع کرونا بیکار شده اند، می تواند تا ارقام صد میلیونی بیشتر از این تعداد باشد. در قیاس با تخمین نخست، افت درآمد کارگران بیکار شده به ۳۰ میلیارد دلار سر خواهد زد.

باید تصریح کرد که عواقب کرونا به نحوی نامتقارن در میان گروه های مختلف کارگران توزیع شده است. شناخته شده ترین گروه های آسیب پذیر همیشگی در میان کارگران - کارگران زن، کم دستمزد، غیرمتخصص، مهاجران، و کارگران بخش های غیررسمی - در اثر شیوع کرونا نیز بیشترین آسیب را دیده اند. علاوه بر این باید بر آسیب سنگین به کارگران شاغل در صنایع کاربر، که مستلزم حضور پرشمار کارگران در محیط تولید نسبتاً محدود و تماس مکرر آنان با یکدیگر اند، و نیز بر آسیب های سنگین تر به کارگران کشورهای "جنوب" تأکید کرد. تلخی واقعیت در این کشورها مضاعف است: از سوئی کشورهایی با زیرساخت های حمایتی ضعیف و از سوی دیگر اقتصادهایی که سهم کار غیررسمی - یعنی کار نابرخوردار از تأمینات و حمایت های اجتماعی، و فاقد سازمان های کارگری - در آنها بسیار بالاست. بنا به تحقیقی که در نیمه نخست ماه آوریل به دستور سازمان ملل انجام شده است "... در صورت انقباض ۲۰ درصدی اقتصاد ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلیون نفر، یعنی یک هشتم جمعیت جهان، به زیر خط فقر سقوط خواهند کرد..." و "... تمام سناریوها نشان می دهند که خطر سقوط خاورمیانه، آفریقا، آمریکای لاتین و بخش های بزرگی از جنوب غربی آسیا به شرایط اقتصادی سخت ۳۰ سال پیش بسیار زیاد است..."

تا آنجا که عواقب جاری مطرح اند، باید به یک جابجائی جالب در جهان کار نیز اشاره کرد: برخلاف روند عمومی افزایش بیکاری، برخی از بخش ها با تقاضای بیشتر نیروی کار مواجه شده اند. قابل تصور است که در اثر خانه کاری، قرنطینه و فاصله گیری اجتماعی سفارش های آنلاین شدت گیرند و برخی از بخش ها از جمله بخش توزیع و حمل و نقل با افزایش تقاضا برای نیروی کار روبرو شوند. مورد آمازون یک نمونه پرسر و صدای این جریان معکوس است. شرکت آمازون - یکی از بزرگ ترین شرکت های تجارت الکترونیکی، با داشتن نزدیک به ۸۰۰ هزار کارگر - در هفته های پیش از پاندمی در صدد اجبار به کارگران اش برای انجام کار و کار بیشتر درآمد. این اقدام با اعتراض کارگران روبرو شد. در نتیجه آمازون نه تنها مجبور به تأمین ایمنی و سلامت بیشتری برای کارگران اش شد، بلکه دست به استخدام [موقت] صد هزار کارگر جدید زد.

شایان ذکر است که عواقب جاری کرونا محدود به این دست عواقب مستقیم نیستند، بلکه بحران کرونا دستاویزی برای اعمال بسیاری سیاست های محدودکننده دولت ها، که ربطی به مبارزه با کرونا و حفظ سلامت شهروندان ندارند، نیز شده است. تا آنجا که جهان کار مطرح است، باید به نقض عامدانه حقوق کارگری و سندیکائی در این



یا آن کشور اشاره داشت. گزارش کنفدراسیون اروپائی اتحادیه های کارگری (ETUC) زیر نام "حقوق بشر و کووید-۱۹" که در تاریخ ۷ آوریل سال جاری انتشار یافت، نمونه های قابل توجهی را از این موارد، و البته محدود به کشورهای اروپائی، مستند کرده است.

عواقب میان مدت

طبعاً این پرسش پیش می آید که عواقب گفته شده تا چه حدود موقت اند و تا چه حدود، پس از رفع شر کرونا نیز، باقی خواهند ماند؟

پرسش "بشریت کی به واکسن ضدکرونا دست خواهد یافت؟" هنوز پرسش بی پاسخی است و حدسیات در این باره تا یکسال و نیم را هم شامل می شوند. سوای این، تحقیقاتی که تا کنون انجام شده اند، و نیز نظریه پردازی های اجتماعی - اقتصادی در این نکته اتفاق نظر دارند که "برگشت به پیشاکرونا" ممکن نیست. در همان گزارش تحقیق فوق الذکر از سازمان ملل تصریح شده است که با خاتمه بحران کرونا فقر در سراسر جهان گسترش خواهد یافت. جابجائی نیروی کار از یک بخش به بخش دیگر، که فوقاً در مورد شرکت آمازون به آن اشاره شد، یک واقعیت موقت نخواهد بود و توزیع جدید نیروی کار را موجب خواهد شد. هم اکنون، در نتیجه تمایل برای کاستن از تماس های اجتماعی، سرمایه گذاری برای رفع نواقص اتومبیل های "خودران" تشدید شده است و دور نیست که شاهد حرکت این نوع اتومبیل ها در جاده ها و خیابان ها باشیم. این تحول تکنولوژیک می تواند شغل رانندگی را تماماً از میان بردارد. قطعاً عرصه ها و الگوهای کسب و کار جدیدی به میان خواهند آمد، و بخش قابل توجهی از آموزش در سطوح مختلف به دنیای سایبری انتقال خواهد یافت. نظریاتی که به جهان بدون کار در نتیجه پیشرفت های تکنولوژیک، و مشخصاً رباتی کردن و اتوماسیون کار باور دارند، اکنون در شرایط کرونا طنین محسوس تر و گسترده تری یافته اند. دوران کرونا تجربه ترکیب "کار - زندگی - مناسبات" را برای بخش بزرگی از جمعیت جهان ممکن کرده است. در این که در دوران پساکرونا در راستای تکمیل این تجربه، و نه زدودن آن، عمل خواهد شد، کمتر می توان تردید داشت. سقوط قیمت نفت به حدود ۲۰ دلار در هر بشکه اگرچه صرفاً ناشی از کاهش تقاضا برای نفت در شرایط کرونائی نیست، اما همچنین نظریه "آغاز پایان توسعه نفتی" را، که تقریباً از ابتدای هزاره اخیر "گفتمانی اندیشکده ای" و تخصصی بود، به سطح عمومی تری کشانده است. قابل تصور است که تغییر در تأمین منابع انرژی غیرفسیلی برای توسعه، با توجه به اعتراضات به طبیعت آزاری راه توسعه تا کنونی، متوجه انرژی های پاک باشد. اثرات این تغییر، خاصه در اقتصاد کشورهای ضعیف متکی به نفت، می تواند تا فروپاشی این اقتصادها دامنه پیدا کند. هرگاه شکل گیری جهان پساکرونا به حال خود گذاشته شود، می توان دید که شکاف شمال و جنوب در آن عریض تر و عمیق تر شده است.

تأکید سطور بالا بیشتر بر تحولات ممکن پس از کرونا در زمینه تکنولوژیکی - اقتصادی است. طبعاً وضع مفروض، ابعاد سیاسی و اجتماعی در ارتباط مستقیم با جهان کار نیز دارد. مهم ترین اثر عمومی کرونا در زمینه سیاسی تقویت دولت، هم در برابر اقتصاد و هم در برابر جامعه مدنی/ شهروند بوده است. این واقعیت، در کنار واقعیت های قابل اعتنای دیگری، دست مایه این استنتاج شده، که جهان پساکرونا جهان پسانئولیبیرالیسم" و به همراه آن پایان "جهانی سازی نئولیبیرالی" نیز هست؛ به این اعتبار که شیوع کرونا چشم انسان ها را بر عملکرد خطر آفرین نئولیبیرالیسم چنان گشوده است که زوال کرونا با زوال نئولیبیرالیسم همراه خواهد شد. به بیشترین احتمال، این استنتاج آرزوآندیشانه از کار در خواهد آمد (۱). اما تقویت نقش دولت در اقتصاد هم اکنون نیز جنبه پایدارتری به خود گرفته است. اقدامات ریزودرشت اما پایدار دولت های محلی تا سطح شهرداری ها برای مقابله با آلودگی هوا و محدود کردن ترافیک شهری، اقدام دولت های اسپانیا و ایرلند به ملی کردن بخش های پایه ای نظام پزشکی - بهداشتی شان، توسل احتمالی برخی دیگر از دولت ها به کاری مشابه، ساماندهی به اقتصاد در سمت آمادگی بیشتر برای پاسخگویی به نیازهای عمومی، طرح مطالبه درآمد همگانی پایه و نیز بیمه همگانی،...



اینها همگی از زمره الزامات، مطالبات و ایده هائی اند، که شرایط کرونائی به میان کشیده است. طبعاً در لحظات کنونی الزام به اقدامات ترمیمی، اقدامات اصلاح گرانه عمومی را به سایه می برد، اما خواست چنین اصلاحاتی، که مستلزم تقویت نقش دولت است، چندان است که حتی فاینانشل تایمز نیز از پرهیز از یک جانبه نگری و "لزوم رویکردی جامع به مراقبت های پزشکی، حمایت از کار، علیه فقر، راسیسم، بحران اعتیاد و سرمایه داری" را به عنوان یک "قرارداد اجتماعی جدید" تأیید می کند (۲). دولت میان مدت پس از کرونا دولتی مقتدرتر و کارفرمائی بزرگ تر از آنچه هست خواهد بود.

سمت دیگر تقویت دولت، در برابر شهروند و جامعه مدنی است. در این جا قصد پرداختن به مناسبات دولت – شهروند و جامعه مدنی در پسا کرونا به طور کلی نیست، بلکه یک زاویه معین مد نظر است: سازمان یابی کارگران و نقش اتحادیه ها در آن اوضاع. علی رغم نوشته های پرشماری که در ۱۰ سال اخیر پیرامون کشیده شدن سازمان یابی و اعتراض اجتماعی به فضای سایبری و گاه حتی "ختم خیابان" انتشار یافته اند، وضع کنونی اهمیت هنوز باقی سازمان یابی "سخت" یا فیزیکی را نه فقط برای حضور در "خیابان" بلکه برای دیگر انواع فعالیت های مدنی آشکار کرده است. تشدید بیکاری، تقویت نقش دولت، انتقال بیشتر کار – زندگی – مناسبات به فضای سایبری، و تسریع تحولات تکنولوژیکی مؤلفه های چهار گانه چالش بزرگی برای سازمان یابی کارگری اند، که اتحادیه ها باید به مصاف با آن برخیزند.

در بلند مدت

بیانیم لحظه ای "انسان - شهروند" را در مرکز توجه قرار دهیم و این انسان مرکزی را زمانی در برابر طبیعت یا محیط زیست، زمانی در برابر دولت، زمانی در برابر انسان - شهروندی دیگر و بالاخره زمانی هم به عنوان عضوی از یک جامعه، یا دقیق تر: یک دولت - ملت، در برابر یک دولت - ملت دیگر بگذاریم. این چهار رابطه، چهار محور اصلی ای اند که همگی شان وجهی از رابطه سلطه را در جهان کنونی بیان می کنند و هر یک شان در شکل دادن به جهان پس از کرونا سهم خواهد داشت. واقعیت این است که کرونا تعادل کنونی روی هر یک از این محور ها را زیر تردید برده است. این سخن مکرر که "جهان پس از کرونا جهان پیش از آن نخواهد بود"، بیان همین تردید و لزوم تغییر در تعادل روی محور های گفته شده است. طبعاً تعادل های تازه ای حاصل خواهند شد، اما برحسب این که تعادل رابطه انسان با انسان (درجات سلطه بی عدالتی)، با طبیعت (تخریب محیط زیست یا احترام به آن)، با دولت (شهروند آزاد یا دولت توتالیتر)، و تعادل رابطه دولت - ملت ها با هم (سلطه ناسیونالیسم یا یک جامعه واقعی جهانی) در چه نقطه ای حاصل شود، می توان آینده های مختلفی را برای جهان پس از کرونا - و به تبع آن، جهان کار پس از کرونا - ترسیم کرد. می توان یک جهان "آخر زمانی"، که یادآور داستان "ماشین زمان" از هربرت جرج ولز است، ترسیم کرد: جهانی که در یک سوی آن کارگران، حتی از هیئت انسانی و قلمروهای زندگی انسانی خارج شده و در چاه ها به تولید مشغول اند و در سوی دیگر مشتی انسان عاطل و باطل که آنان نیز زوال بشریت را در خود و در هیئت خود تجسد بخشیده اند. آینده ای با سلطه ناسیونالیسم و دولت های تمامیت گرا، و سرشار از جنگ های نرم، گونه متعادل تر این دست آینده نگری های سیاه است. از تصویر های نیک اندیشانه ای که پسا کرونا را قرین سعادت بشر می دانند، می گذرم و به ذکر عبارتی از نوشته اخیر دیوید هاروی، متفکر چپ گرای صاحب نام، اکتفا می کنم: "اگر چین نتواند نقشی را که در [بحران] ۲۰۰۷ - ۲۰۰۸ ایفا کرد، تکرار کند، آن گاه بار خروج از بحران اقتصادی کنونی به دوش ایالات متحده خواهد افتاد. و این غایت طنز روزگار است که فقط آن سیاست هائی پاسخ گو خواهند بود که از لحاظ، چه اقتصادی و چه سیاسی، به مراتب سوسیالیستی تر از هر آن سیاستی باشند که برنی سندرز ممکن است پیشنهاد کند. و نیز این که این برنامه نجات ناگزیر باید زیر سایه دونالد ترامپ، و یحتمل پشت ماسک "امریکا را دوباره بزرگ بداریم" به اجرا در آید (۳). در میان این دو قطب، هستند نظریه پردازانی که آینده پسا کرونا را "صفحه ای سفید برای آغازی نو" توصیف کرده اند.



اما اگر از واقعیت زمینی و تعادل کنونی در محورهای پیش گفته حرکت کنیم، به نظر نمی رسد که هیچ یک از تصاویر فوق محتمل ترین سیر رویدادهای جاری را ترسیم کند. در عین حال باید تأکید کرد که ناروشنی در تصویر اثباتی از پساکرونا تأییدی بر این توصیف نیست که این تصویر "صفحه ای سفید برای آغازی نو" است. این توصیف چنین تداعی می کند که گویا واقعیت امروز می تواند به هر سو که متصور است، برود. اما واقعیت، هر قدر هم که پیچیده باشد، نمی تواند از پتانسیل های درونی خود فراتر، و بنابراین به هر سو که متصور است، برود. به علاوه یک "آغاز نو" قاعداً مستلزم توافقی است بین آغازگران. چنین توافقی وجود ندارد و سیر تاریخ هنوز نیز نتیجه ای است از اعمال ناهم سوی آکتورهای مختلف با انگیزه های غالباً کوتاه بینانه.

با تأکید بر این ناروشنی ها، شاید بتوان در باره سیر محتمل تر یکی از روندهای پساکرونا در بلند مدت و در ارتباط مستقیم با جهان کار، یعنی روند جهانی شدن، با ايقان بیشتری سخن گفت. پیشتر اشاره شد که اگر شکل گیری جهان پساکرونا به حال خود گذاشته شود، شکاف شمال و جنوب در آن عریض تر و عمیق تر خواهد شد. این تنها زمینه نیست که ایجاب می کند جهان پساکرونا به حال خود گذاشته نشود. هستی بشر در پایه ای ترین وجوه آن در گرو تضمین تغذیه، سلامت و محیط زیست اوست. در جهان امروز هم نمی توان با مرزکشی ناسیونالیستی پاسخ گوی هیچ یک از این سه نیاز پایه ای بود، زیرا هیچ یک از تهدیدکنندگان این سه، مرز نمی شناسد. همین رویکرد به تضمین نیازهای پایه ای است که به لزوم "جهانی شدن بیشتر" و یک دولت جهانی راه می برد. در مقابل هستند رویکردهای دیگری که کرونا را افتادن پاره سنگی در برکه جهانی شدن می دانند و بنابراین موجی موقت، ولو بالنسبه سنگین، که برکه را سرانجام بی تغییر بر جای خواهد گذاشت، یا پایان جهانی سازی نئولیبرالی و تحقق "جهانی دیگر" در معنای سعادت آمیز برای بشریت، یا بازگشت به ناسیونالیسم حمایت گرای دومین و سومین ربع قرن گذشته و البته با تمایزاتی نسبت به آن.



اما به نظر می رسد محتمل ترین روند جهانی شدن آنی خواهد بود که امروزه زیر اصطلاح "گلوبالیزاسیون" (glocalisation) (۴) بیان می شود؛ به این معنا محتمل ترین، که علت های وجودی یا شکل گیری آن بر رویدادها و رویکردهای واقعاً موجود و بروز یافته در زمانه کرونا استوار اند. گلوبالیزاسیون، به اختصار، از سوئی بر تنیدگی تنگ امور در جهان امروز و بر الزام پیش گفته برای تضمین تغذیه، سلامت و محیط زیست



بشری اتکا دارد و از سوی دیگر بر رفتار دولت – ملت ها در زمانه کرونا. وقتی کرونا به مقامات و مردم امریکا نشان داد که ۷۲ درصد تجهیزات لازم برای تولید حوائج داروئی – پزشکی شان در خارج از امریکا مستقر شده است و آشکار شد که این رقم برای تولید آنتی بیوتیک ها ۹۷ درصد است، زشت است اما خارج از انتظار نیست که شاهد تقلای ترامپ برای خرید شرکت داروسازی آلمانی باشیم. این نمونه مبین روندی بطئی در حال حاضر و گرایش بسیار محتمل در آینده است: تغییر زنجیره تأمین (۵) از زنجیره ای جهانی به زنجیره ای حتی الامکان محلی یا منطقه ای. این دیدگاه، این واقع بینی را دارد که افول جهانی شدن را پیش از کرونا و پس از بحران ۲۰۰۷ – ۲۰۰۸ ببیند و دریافته است که نتیجه محتمل وضع کنونی شتاب تغییراتی است که از مدت ها پیش به سمت شکلی تازه، متفاوت و محدودتر از جهانی شدن در حرکت بوده اند. در عین حال توجه دارد که ممکن است بتوان تولید را محلی کرد، اما مصرف را نمی توان. نه کارکرد سرمایه چنین محدودیتی را برمی تابد و نه نیازهای انسان امروزی. به علاوه امروزه بخش های قابل توجهی از زنجیره های تأمین در فضای مجازی تحقق می یابند و الزامی برای محلی کردن شان نیست. افول جهانی شدن در سال های گذشته روندی نامتقارن بوده است: از سوئی کاهش تجارت کالاها و از سوئی افزایش خدمات. از این رو در معنای محدودی ناظر بر زنجیره تأمین، تعریف "مجازی در سطح جهانی و فیزیکی در سطح محلی" تعریف مناسبی از گلوکالیزاسیون به نظر می رسد. روشن است که اثر بلافصل این روند محتمل تجدید تقسیم کار در عرصه جهانی، تقارن بیشتری در این تقسیم کار و گشایش عرصه های پهناور "فرصت – تهدید" در برابر ملت هاست.

شاید عمیق ترین اثر قابل پیش بینی کرونا بر جهان کار در بلندمدت و در مناسبات کار، ناشی از تنگناهای انباشت سرمایه باشد. انباشت هول انگیزی که به قول دیوید هاروی "در سال های پس از ۲۰۰۸ شیوه های مصرف مبتنی بر تقلیل سیکل مصرف، و حتی الامکان رساندن آن را به صفر، اشاعه داد. سرریز سرمایه در این شیوه های مصرف تماماً با جذب حداکثری سرمایه انباشت شده ارتباط دارد. هاروی گردش گری جهانی را نمونه پرچم دار این شیوه مصرف می نامد که در فاصله ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ از ۸۰۰ میلیون به ۱/۴ میلیارد مورد افزایش یافته بود. او هم چنین از فستیوال ها، فوتبال، کنگره ها ... و حتی تجمعات وسیع سیاسی به عنوان انواعی از این مصرف نام می برد که "اکنون همراه با زیرساخت های عظیم مربوطه شان – هم چون فرودگاه ها، هتل ها، و تفریح و تفرجگاه ها – با تلنر کرونا فرو ریخته اند و لشکر عظیمی از کارگران را در انواع اقتصادهای نامطمئن بدون هیچ چشم انداز و حمایتی به حال خود رها کرده اند." روشن است که وقفه در صنعت گردش گری و در مصرف به طور کلی، در ابعاد کنونی اش دائمی نخواهد بود. اما برگشت به وضع پیش از کرونا نیز ممکن نخواهد بود. تقلیل مؤثر مصرف و الگوهای آن - نه فقط نمونه های مصرف پیش گفته بلکه به تفاریق در انواع مختلف آن - در پساکرنا بسیار محتمل است. با توجه به این که "۷۰ الی ۸۰ درصد اقتصادهای سرمایه داری امروزی با محرکه مصرف پیش رانده می شود"، این روند محتمل حرکت سرمایه را در کیفیت فعلی آن، با یا بدون کرونا، با تنگناهای حادی مواجه خواهد کرد؛ نه چندان حاد که ترامپ را به اقدامات سوسیالیستی وا دارد، اما ای بسا چندان که کمترین ریسک را به جای بیشترین سود به عنوان محرک سرمایه داری بنشانند (۶). مناسبات کار را به سادگی "کار برای چه کسانی، با چه کسانی و تحت چه شرایطی؟" تعریف کرده اند. نشستن کمترین ریسک به جای بیشترین سود به عنوان محرک سرمایه، تبعاً در این معنا از مناسبات کار در راستای مرکزیت بخشیدن به کار و کارگر عمل خواهد کرد.

۱- نئولیبرالیسم با دولت مقتدر ناسازگار نیست و به خوبی می تواند با آن کنار بیاید. نئولیبرالیسم نه در خواست آن برای دولت کوچک، بلکه با دولت به عنوان سامان دهنده بازار قابل فهم است.

۲- فاینانشل تایمز، روزنامه انگلیسی زبان، مدافع بازار آزاد و روند جهانی شدن در سیاق کنونی بوده است.



<https://jacobinmag.com/2020/03/david-harvey-coronavirus-political-economy-disruptions>

دیوید هاروی، "سیاست ضد سرمایه داری در زمانه کووید-۱۹"، نشریه ژاکوبین، ۲۰ مارس ۲۰۲۰.

۴- گلوبالیزاسیون ترکیبی است از دو کلمه گلوبالیزاسیون (globalisation) به معنی جهانی شدن و لوکالیزاسیون (localisation) به معنای محلی شدن. این اصطلاح، اگرچه در چند ماه اخیر برای تبیین جهان پس از کرونا رایج شده است، اما سابقه دیرینه تری دارد و در اساس برای رویکرد ژاپن به امر جهانی شدن وضع شده است. انسیکلوپدیا بریتانیکا آن را "وقوع توأم گرایش های جهانی شدن و خصوصی شدن در سیستم های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی معاصر" تعریف کرده است.

۵- (سیستمی از سازمان ها، افراد، فعالیت ها، اطلاعات و منابع دخیل در تولید و خدمات، اعم از تولید و خدمات واسطه یا نهائی)

۶- صحبت بر سر تغییری ماهوی در محاسبات سرمایه نیست. مدیریت ریسک و کاهش آن نیز سرانجام ترجمان خود را در هزینه های تمام شده یک محصول می یابد. بنابراین "کمترین ریسک به جای بیشترین سود" تنها بیان قدری دور نگری در کارکرد سرمایه است.



همه با هم علیه کرونا مبارزه کنیم!



انقلاب بعدی در ایران، انقلابی زنانه خواهد بود آینده آزاد



به اول ماه مه روز جهانی کارگر نزدیک می‌شویم. روزی برای قدردانی از کارگرانی که زندگی میلیاردها انسان را راحت تر می‌کنند و یادآوری اینکه شرایط زندگی خودشان در بسیاری از کشورها از جمله ایران، به شدت سخت و همراه با فقر و ناامنی شغلی می‌باشد.

حالا با اضافه شدن یک بیماری با قابلیت واگیر شدید و مرگ و میر بالا به شرایطی که بدون آن هم وضعیت زندگی زنان کارگر، کودکان کار و خانواده های کارگران به شدت شکننده بود، سختی زندگی برای زنان بیشتر شده است. در صورتی که کاری اساسی برای بهبود وضعیت آنها نشود، کفه ترازوی مرگ و زندگی به سرعت و به شکلی کم سابقه به سمت مرگ سنگینی خواهد کرد. شکل انتقال و پخش بیماری کرونای جدید در همه جای دنیا یکسان است و اگر آمار رسمی قربانیان این بیماری در ایران بسیار کمتر از آمار مثلا ایتالیا است، دلیلش زن خوب ایرانیان نیست بلکه مانند همیشه کتمان واقعیت از طرف جمهوری اسلامی است.

آنچه که در کل آسیب پذیری زنان کارگر و مزدبگیر را افزایش می‌دهد، علاوه بر فقر، تبعیض و خشونت است که به علت زن بودن هر روز با آن مواجه هستند. متأسفانه زنان اقلیت های ملی-قومی و زبانی، زنانی با باورهای دینی یا مذهبی دیگر غیر از تشیع ۱۲ امامی و یا نداشتن باور مذهبی، آنهایی که دارای معلولیت هایی هم باشند، سالمند باشند، زنانی که هویت جنسی دیگری داشته باشند و بطور کلی زنانی که به هر شکلی با "مادر نجیب و سربزیر و خدمات ده" که تعریف رسمی حکومتی از زن است و فرهنگ خاص خود را در ۴۱ سال گذشته در جامعه ترویج



کرده، متفاوت باشند، با شدت بیشتری با فقر، تبعیض و خشونت مواجهند.

همگی می دانیم که خشونت علیه زنان در تمامی لایه های اجتماعی وجود دارد، بارها و بارها در آمارها، مواردی که به رسانه ها راه پیدا می کنند و اطرافیان با زانی مواجه شده ایم که با وجود تحصیلات آکادمیک تا آخرین سطوح، شرایط مالی بسیار خوب و یا تعلق داشتن به وضعیت اجتماعی که با نام جامعه روشنفکر تعریف شده است، تحت یکی یا ترکیبی از خشونت های جسمی، جنسی و روانی قرار گرفته اند. با اینکه در کشور های پیشرفته از منظر برابری زنان، امکانات خوبی از نظر قانونی، آموزشی و امکانات برای زنان خشونت دیده تدارک دیده شده است ولی مواجهه با خشونت از طرف مردان چه در خانواده و چه در جامعه برای زنان هم چنان وجود دارد.

ولی آنچه که در جمهوری اسلامی و بخصوص برای زنانی که در خانواده های کم درآمد، با درآمد ناچیز و یا بدون درآمد که وابسته به یارانه زندگی می کنند اتفاق می افتد، چه خود مسئول تامین مخارج خانواده باشند و چه نباشند از نظر شدت و کمیت، توجیه فرهنگ خشونت حکومتی و امکانات برای زنان خشونت دیده اصلا و ابدا قابل قیاس با وضعیت در کشورهای پیشرفته نیست. اینکه مسئولان جمهوری اسلامی حتا آنهایی که دغدغه خشونت علیه زنان را به شکلی نشان داده اند، در تمامی صحبت ها و مصاحبه هایشان با این جمله که خشونت علیه زنان همه جا هست، بار مسئولیت وضعیت اسفناک و عدم حمایت از زنان خشونت دیده را از دوش خود بر می دارند، به هیچ وجه قابل قبول نیست. در تمام کشور تنها ۲۰ خانه امن زنان وجود دارد که مسئولیت آنها نیز به عهده سازمان های غیر دولتی است. با یک حساب سر انگشتی و بر مبنای آخرین آمار گرفته شده از خشونت علیه زنان در ایران و بدون در نظر گرفتن عامل جدید خشونت علیه زنان یعنی شرایط زندگی با ویروس کرونا جدید، حدود ۲۶ میلیون زن در ایران مورد خشونت واقع می شوند. ۲۰ خانه امن برای ۲۶ میلیون زن در ایران.

متأسفانه شاخص (اندکس) و واحدی برای اندازه گیری خشونت علیه زنان وجود ندارد. طول زمانی که آنها مورد خشونت واقع شده اند و می شوند، شدت خشونتی که به آنها اعمال شده است و می شود و احساس زندانی بودن در شرایطی که راه گریزی از آن نیست، نه جایی ثبت می شود و نه با عددی قابل اندازه گیری است. در تنها تحقیق وسیع میدانی که در ایران از ۴۱ سال پیش تا بحال در مورد خشونت علیه زنان در ۲۸ استان و از ۱۲۵۹۶ زن انجام شد، رابطه مستقیمی بین خشونت علیه زنان و درآمد خانواده وجود داشت. در این تحقیق که بر مبنای اطلاعات از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ انجام شده بود، بیشترین میزان خشونت در شاخص های کلی و شدت صدمات ناشی از خشونت علیه زنان در خانواده هایی با درآمد کمتر از ۷۵ هزار تومان در ماه ثبت شده بود. لازم به یادآوری است که در سال ۱۳۸۰ آخرین سال این تحقیق حداقل دستمزد برای کارگران ۸۹۰۰ تومان در ماه بوده است. حال برای تصور وضعیت فعلی زنان کارگر و خانواده کارگران تصور کنید که حداقل دستمزد و مزایا امسال برای یک کارگر با دو فرزند و سابقه کار یک ساله زیر ۳ میلیون تومان خواهد بود. در حالی که آخرین تخمین رسمی از مخارج زندگی شهری آذر ماه سال گذشته ۷ میلیون تومان اعلام شده بود و تورم از آذر ماه سال گذشته باعث افزایش باز هم بیشتر قیمت مواد غذایی و اجاره خانه شده است. طبق گزارش دبیرکل سازمان ملل به شورای حقوق بشر سازمان ملل که ماه گذشته در دستور کار این شورا قرار گرفت، در حالی که تورم در ایران ۳۵٫۷٪ اعلام شده بود، مواد غذایی افزایش قیمت ۶۳٫۵٪ داشته اند.



حال به این معادله وضعیت همه گیری ویروس کرونا جدید را هم اضافه کنیم. بخصوص در مورد زنان و یا خانواده کارگرانی که در کارگاه های کوچک زیر ده نفر که شامل حقوق کار نمی شوند مشغول به کار بودند و یا اصولاً کارشان ثبت نشده بود. شرایط در خانه ماندن و نداشتن درآمد، شرایط نداشتن امکانات برای تحصیل بچه ها در خانه و شرایط در خانه کوچک ماندن همه خانواده که برای بسیاری از خانواده های کارگران تنها یک اتاق است، همه در جهت افزایش خشونت علیه زنان حرکت می کنند. از آنجایی که در ایران آمار درستی از وضعیت خشونت علیه زنان وجود ندارد، از آنجایی که قانونی برای حمایت از زنان خشونت دیده وجود ندارد و از آنجایی که عملاً مکانی برای زنان خشونت دیده وجود ندارد که به آن پناه ببرند یا باید عضوی از این جامعه بزرگ زنان خشونت دیده که هر روز با فقر و تبعیض دست و پنجه نرم می کنند بود و آن را هر روز زندگی کرد و یا کوشش کرد تا شرایط زندگی آنها را حداقل تصور کرد. شرایطی که در آن امکان تهیه نان و ماست شام خانواده هم تضمین شده نیست.

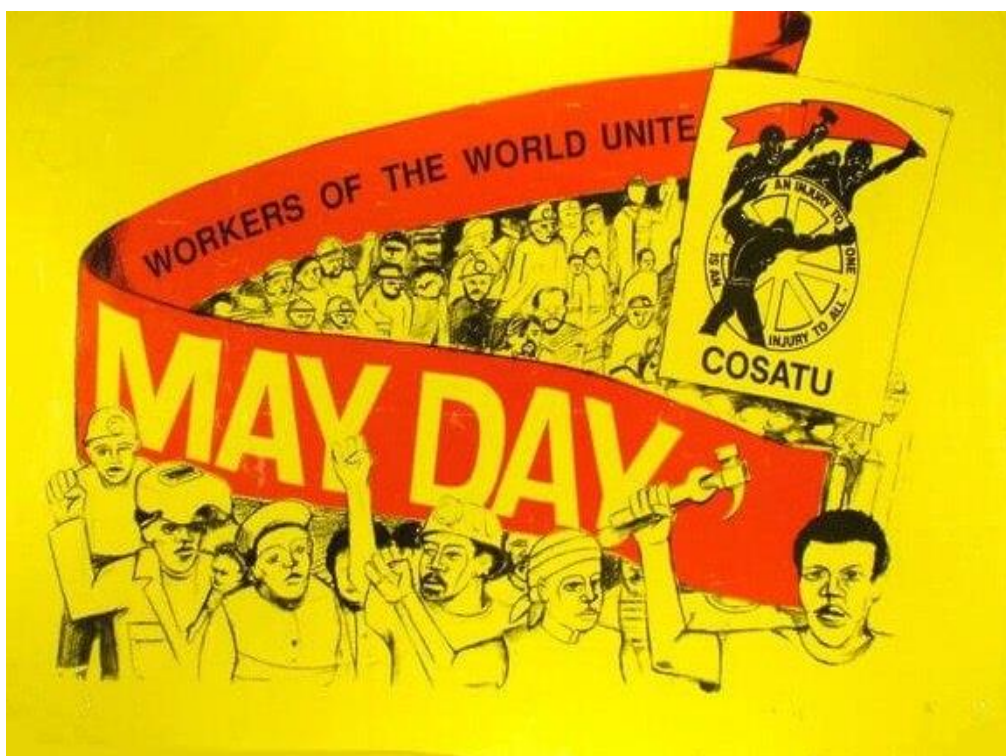
۴۱ سال حکمرانی نامطلوب جمهوری اسلامی، تقسیم ثروت به نفع حکومتیان و به ضرر کارگران و مزدبگیران، بی مسئولیتی حکمرانانی که تنها زنان را به عنوان ایژه های جنسی و کارگران بی جبر و موجب برای استفاده مردان می بینند، شرایط غیر قابل تحملی را برای زندگی زنان در ایران بخصوص زنان با درآمد کم بوجود آورده و شاید به همین دلیل بسیاری معتقدند که انقلاب بعدی در ایران، انقلابی زنانه خواهد بود.



خصوصی سازی را متوقف کنید!



برخیز ای داغ لعنت خورده دنیز ایشچی



در سر هر کوی و برزنی زمزمه ها شنیده می شد. دیگر از ماه ها پیش سوسیالیست ها، آنارشویست ها، رهبران اتحادیه های کارگری، خانواده های کارگری در سرتاسر شهرهای صنعتی آمریکا در سکوتی توام با تنذری خاموش، اخبار انفجار ناگهانی آتشفشانی را با خود حمل می کردند. بین سیصد تا چهارصد هزار کارگر بخاطر خواسته "هشت ساعت کار در روز" به یک باره دست به اعتصاب زده بودند. گرماگرم این اعتصابات بحث ها و جدل های نظری داخلی، بخصوص میان سوسیالیست ها و آنارشویست ها ادامه داشت.

آنارشویست ها که خواهان نابودی نظام سرمایه داری بودند می گفتند، "سرمایه داری نظام بردگی جدیدی است، ما به بردگان کاپیتالیست ها تبدیل شده ایم، حالا چه فرق می کند روزانه ده ساعت کار کنیم، یا هشت ساعت". سوسیالیست ها از طرف دیگر مطرح می کردند "شعار هشت ساعت کار در روز، شعاری است که نه تنها همه کارگران را متحد می کند، بلکه با تحقق آن، وقت لازم برای زندگی خانواده، حیثیت و شرافت را به زندگی کارگران باز می گرداند". با وجود همه اختلافات، آنارشویست ها هم راضی شده بودند تا زیر شعار هشت ساعت کار در روز، همراه و همگام با سوسیالیست ها، به میدان های تظاهرات و اعتصابات کارگری بپیوندند.

اول ماه مه ۱۸۸۶، تنها در شهر شیکاگو، چهل هزار نفر یک پارچه در "میدان کاه" دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. در نتیجه تشنج بوجود آمده، تظاهرات با یورش و حمله پلیس روبرو شده، که در نتیجه تیراندازی به کشته شدن خیلی از تظاهر کنندگان، و اندک تعدادی از پلیس منتهی شد. همین کافی بود تا پلیس با اقدام به حمله



به خانه های کارگران به دستگیری رهبران آنها، از جمله آنارشیست ها پرداخته و خیلی از آنها را دستگیر نماید. در نتیجه این حمله پلیس به رهبران تظاهرات در نهایت تعدادی از رهبران اعتصابات کارگران اعدام شدند.

صدوسی و چهار سال بعد، "ناهید خداجو" فعال کارگری، عضو اتحادیه سرتاسری سندیکاهاى آزاد کارگران ایران، به اتهام شرکت در تظاهرات اول ماه مه سال گذشته در مقابل مجلس، به شش سال زندان محکوم می گردد، و از ایشان درخواست می شود تا هر چه سریعتر ظرف پنج روز، خودش را به زندان اوین معرفی نماید، تا دوران زندانی خویش را سپری نماید.

شاپور احسانی راد، فعال کارگری در شرایط یورش و ویروس کرونا، جهت تحمل دوران شش ساله محکومیت خویش به زندان اوین احضار می شود. از میان مدافعین حقوق کارگری "امیر چمنی" در بازداشتگاه سپاه پاسداران تبریز بدون اینکه کسی بتواند از وی خبری داشته باشد هفته ها ناپدید می گردد. سپیده قلیان ها نیز روزهای مشابهی را تجربه می نمایند. جعفر عظیم زاده دبیر اتحادیه آزاد کارگران در شرایط اسف باری در زندان به سر می برد. دسته دسته فعالین معلمان در زندان های کشور با سرهای افراشته از حقوق دموکراتیک خویش دفاع می کنند. فعالین معلمان و کارمندان بازنشسته در بیرون و داخل زندان ها به مبارزه خویش در راه تامین حقوق دموکراتیک مردمی ادامه می دهند. پروین محمدی، فعال کارگری و زندانی سیاسی، برای ادامه زندان خویش به زندان احضار می گردد. علی نجاتی و اسماعیل بخشی، از پیشروان اعتراضات کارگران هفت تپه، یک روز پیشان در زندان، روز دیگر زیر شکنجه های دژخیمان می باشند.

در حالی که نرخ تورم در کشور چهل و دو درصد می باشد، سطح دستمزدها را علی رغم ماده ۴۱ قانون کار خودشان، تنها به میزان در ۲۱ صد افزایش داده و قدرت خرید کارگران را حداقل به میزان ۲۰ درصد کاهش می دهند. دانشجویان با امضای پنجاه هزار نفری سیاست آموزش مجازی حکومتی را بعنوان رفع مسئولیت حکومتی تحریم می نمایند. فعالین مدنی و وکیل های زندانیان سیاسی نیز از امنیت لازم در دفاع از آنها برخوردار نبوده راهی زندان ها میگردند و نرگس محمدی ها، نسرین ستوده ها غیر انسانی ترین شرایط را در زندان ها تحمل مینمایند.

اینجا کشوری است که در آن برای منحرف کردن افکار مردم از موشک پرانی هایشان با آمریکا، هواپیمای مسافربری را با ۲۷۶ مسافر با موشک زده و تمام مسافران آن را می کشند. جهت حفظ جو روانی رعب و وحشت، هر ماه چندین نفر در کشور اعدام می گردند و هر چند ماه یک بار، یا یکی دو سال یکبار نیز یک زندانی سیاسی برای زهر چشم کشیدن از اپوزیسیون سیاسی اعدام می گردد. ایران کشوری است که دیگر در آن نه سوسیالیست ها و نه آنارشیست ها جنبش های کارگری آن را رهبری می کنند. کارگرانی که در فکر غم نان روز می باشند، اگر هم خواهان گذار از نظام سرمایه داری باشند، استراتژی تحقق چنین هدفی را در افق نزدیکی مشاهده نمی کنند.

با وجود همه اینها، در کشور ما ایران، "داغ های لعنت خورده" بپا خواسته اند و علی رغم دستگیری ها و زندانی شدن هایشان، سندیکاها و تشکل های کارگری خویش را به راه انداخته، جهت تامین معاش زندگی و بهبود شرایط کاری خویش از فرجه های محدود موجود در قانون کار، استفاده کرده و در چالش های روزانه می باشند.



آنها با استفاده از همان سنگرهای سندیکائی خویش به مدافعه از هم سنگرهای زندانی خویش پرداخته و در راه آزادی آنها و حمایت از خانواده های آنان، از هیچ تلاشی کوتاهی نمی کنند.

وقتی که کاسه صبر زحمتکشان و گرسنگان و ناامیدشدگان از نبود امکان گشایش سیاسی برای تامین خواسته های شان لبریز شده و شروع به سرریز کردن می کند. وقتی که یک شبه قیمت سوخت بنزین در کشور به سه برابر افزایش می یابد. وقتی که دیگر میدان چالش های دفاع از حقوق اجتماعی، نه محل زندگی، نه محل های کار، بلکه به خیابان ها کشیده می شود، باز هم این خون های "داغ های لعنت خورده" کارگران و دیگر زحمتکشان است بر سطح آسفالت های خیابان ریخته می شود و خیابان ها را به گلزار خونین لاله ها تبدیل می نماید.

آیا در شرایط اقتصادی جهانی سازی سرمایه، و حاکمیت سرمایه داری رانت خوار سوداگر تجاری در ایران، نقش طبقه کارگر تفاوت هایی با زمان مشابه دوران اقتصادی سرمایه داری کلاسیک دارد؟ آیا وزن تاثیرگذاری سیاسی - اقتصادی آن افزایش یافته، یا کاهش پیدا کرده است؟ آیا در شرایط محدودیت میزان سرمایه گذاری صنعتی، تولیدی و خدماتی در کشور، افزایش نقش تکنولوژی دیجیتال و رباتیک موجب نمی شود تا هر چه بیشتر ماشین جای نیروی کار کارگران را اشغال نموده و امکان کاریابی برای آنها به مراتب محدودتر گردد؟

محدودیت های ذکر شده، هر چه بیشتر موجب می شود تا کارگران تلاش کنند تا نهادهای سندیکائی خویش را تشکیل داده، منسجم تر کرده و از حقوق، مزایا و شرایط کاری خویش دفاع نمایند. در این چالش های پایان ناپذیر و ادامه دار، آنها در تلاش می باشند تا با توسل به ابزارهای محدود حقوقی و قانونی موجود در مقابل کوران حوادث و تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره، از حقوق و مزایای به دست آورده شان محافظت نمایند.

خود کارگران به خوبی می دانند که چالش های سندیکایی به هیچ وجه به تنهایی نمی تواند دستاوردهای اساسی و بنیادینی را برای میلیون ها کارگر و خانواده های آنها در از بین بردن ستم و بی عدالتی حاکم در جامعه بدست بیاورد. آنها برای این که بتوانند کاری کارستان به انجام برسانند، احتیاج به حضور قدرتمند حزب سیاسی طبقه کارگر ایران در پهنای سیاسی کشور دارند. نه تنها کارگران و زحمتکشان باید بخش قابل توجهی از ترکیب نیروهای این حزب، یا سازمان های سیاسی را تشکیل بدهند، بلکه بخش قابل توجهی از نیروهای هدایت کننده و پیشرو حزب طبقه کارگر را نیز باید خود کارگران تشکیل بدهند.

در شرایطی که امپریالیسم جهانی به دنبال بحران مالی جهانی سال دوهزار و هشت، و بحران به مراتب عمیق تر اقتصادی ناشی از بحران ویروس کرونا، و بالاخره بعد از شکست ها و عقب گردهای دوران جهانی سازی، در چنان وضعیت ورشکستگی قرار گرفته است که نه تنها از طریق چاپ بی رویه تریلیون ها دلار اسکناس های بدون پشتوانه و فرو رفتن در میزان بدهکاری های نجومی که بطور متوسط برابر با صد در صد تولید ناخالص ملی آنهاست روبرو می باشند، تنها از طریق اتکاء به ناوهای جنگی و زیر دریائی ها و پایگاه های نظامی منطقه ای خویش تلاش می کنند تا کشورهای جهان سوم و در حال توسعه را در زیر استعمار تحمیلی خویش نگه دارند. با وجود این، روز به روز کشورهای بیشتری قادر می شوند تا خود را از حلقه های وابستگی مطلق و از یوغ این زنجیرها رها نمایند.



این وضعیت برای کارگران و زحمتکشان کشور ما نیز این امکان را فراهم می نماید تا بتوانند از طریق گسست هر چه بیشتر زنجیرهای وابستگی و شرکت و حضور فعال در حزب طبقه کارگر ایران در تنظیم استراتژی جایگزینی که مبتنی بر مسیری به غیر از راهکار نظام سرمایه داری باشد، پایه ها و ارکان نظامی را پی ریزی نمایند که در آن ارزش آفرینی های زحمتکشان در راه تامین رفاه و سعادت خود آنها و تمامی جامعه انسانی کشور قرار بگیرد. در نظام سرمایه داری تامین حداقل حقوق کارگران در جامعه، هیچ تفاوتی با حداقل معاشی که برده داران به بردگان، و اربابان به رعیت ها می دادند، تا از امروز به فردا زنده بمانند، ندارد. نظام سوسیالیستی به غارت ارزش های آفریده شده توسط کارگران و زحمتکشان توسط سرمایه داران پایان داده و تمامی ارزش های آفریده شده توسط نیروی کار تخصصی، تکنیکی، فنی، فکری و هنری و غیره را در خدمت کل بشریت و انسانیت و اتحاد جامعه به کار می دهد.



از خواست کارگران برای افزایش دستمزدها حمایت کنیم!



پیدایش و شکل گیری روز اول ماه مه کالوو اوسپینا ترجمه نادر حسینی



زیبا و شورشی
هرناندو کالوو اوسپینا
ترجمه نادر حسینی

پلیس شیکاگو هنوز هم، در سال ۱۹۲۰، «اوسی گونزالس» را هم چنان «خطرناک از هزار شورشی» می دانست. «لوسی گونزالس» در سال ۱۸۵۳ در دهکده ای در تگزاس بدنیا آمد. دختری از «بردگان»، از مادری از تبار سیاهپوستان مکزیکی و پدری سرخپوست از منطقه آلاباما. دهکده ای که پنج سال پیش از آن بخشی از مکزیک بود. لوسی در سه سالگی یتیم شد و به محض آن، بخشی از مکزیک بود. لوسی در سه سالگی یتیم شد و به محض آن که به زحمت می توانست کار کند به مزرعه پنبه فرستاده شد.

لوسی در سن نوزده سالگی با «آلبرت پارسون»، از کهنه سربازان جنگ جدایی طلبانه ایالات جنوبی آمریکا بین سالهای ۱۸۶۰ - ۱۸۶۴، ازدواج کرد. ازدواج آنها تقریباً غیرقانونی به حساب می آمد، زیرا ازدواج با نژاد و رنگ پوستی دیگر عملاً در ایالتی جنوبی آمریکا ممنوع بود. علاوه بر «تخطی» در ازدواج، آنها جزو فعالان مدافع حقوق سیاهان هم بودند. به این دو دلیل و نیز به خاطر تهدیدات متعدد به مرگ، آنها در سال ۱۸۷۳ مجبور به ترک دهکده خود در تگزاس شدند و به شیکاگو مهاجرت کردند. لوسی برای تامین معاش لباس زنانه می دوخت. آلبرت هم در یک چاپخانه کار می کرد. لوسی برای روزنامه ها و مجلات سندیکاهای کارگری در مورد موضوعاتی چون بیکاری، نژادپرستی و نقش زنان در سازمان های سیاسی مقاله می نوشت. از جمله برای مجله «سوسیالیست»، البته داوطلبانه و رایگان.

آلبرت پارسون در سال ۱۸۴۸ در آلاباما - آمریکا متولد و در سال ۱۸۸۷ فوت کرد. خانواده پارسون از مهاجران قدیمی منطقه «نیو انگلند» آمریکا بود. هم رزمان پارسون و لوسی عبارت بودند از اگوست اسپایز متولد آلمان - ساموئل فیلدن متولد انگلستان که بعد از چند سال به آمریکا مهاجرت کرد - لوئی لینگ متولد آلمان و از خانواده ای فقیر - آدولف فیشر متولد آلمان که در پانزده سالگی به آمریکا مهاجرت کرد. همانند همه مراسم، لوسی و آلبرت همراه دو فرزندشان به راهپیمایی می رفتند. آنها همیشه بسیار دلوایس و مضطرب اما با احتیاط بودند، زیرا روزنامه «شیگاگو میل» در سر مقاله ای آلبرت و یک نفر از هم زمانش را «شرورهای خطرناک برای آزادی» معرفی کرده بود. این روزنامه در ادامه حملاتش نوشته بود «آنها را معرفی کنید. آنها را زیر نظر داشته باشید، آنها را مسبب همه مشکلاتی بدانید که ممکن است در آینده بوجود آید». در شیکاگو شرایط کار از دیگر شهرها وخیم تر بود و اعتصابات و تظاهرات جریان داشت.



لوسی بمثابة یک فعال سندیکائی، بویژه در کارخانه های نساجی که میزان استثمار کارگران فوق العاده بالا بود، مورد استقبال قرار می گرفت. حتی دو بار حاملگی مانع از ادامه فعالیت های او نشد. طوری که لوسی یک بار در هنگام ترک کارگاه، در حال زایمان بود، لوسی با حمایت آلبرت «اتحادیه زنان کارگر شیگاگو» را بوجود آورد. این اتحادیه در سال ۱۸۸۲ توسط «انجمن نشان شایسته کار» به رسمیت شناخته شد. این پیروزی بزرگی بود، زیرا تا آن زمان، فعالیت «جنبش زنان» به رسمیت شناخته نشده بود. این زوج در همه کارها به هم کمک می کردند، در کارهای سیاسی و خانه و نگهداری بچه ها.

اینک مبارزه برای هشت ساعت کار در روز به یک خواست اصلی ملی تبدیل شده بود. کارگران برای اعتصاب در اول ماه مه فراخوان می دهند. «آندرو جانسون»، رئیس جمهور وقت آمریکا، قانون هشت ساعت کار را به تصویب رساند اما هیچ یک از ایالت ها از این قانون تبعیت نمی کرد. کارگران در اعتراض به عدم تبعیت کارفرمایان فراخوان به تظاهرات در اول ماه مه ۱۸۸۶ دادند. در واکنش به این فراخوان، روزنامه «ایندیانا پولیس» به تاریخ ۲۹ آوریل می نویسد: «حملات خشن اوباش و ارادل و عوامفریبانی که از مالیات مردم شریف ارتزاق می کنند».

در تاریخ چهارم مه در جریان تجمع سازمان داده شده در میدان «های مارکت»، آلبرت پارسون سخنانی کرد. زمانی که هنوز در این میدان حدود دویست تن از معترضان حضور داشتند، پلیس به آنها حمله کرد. یک بمب دست ساز منفجر و بر اثر آن یک پلیس کشته شد. نیروهای امنیتی به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. هرگز تعداد دقیق کشته شدگان معلوم نشد. وضعیت اضطراری و حکومت نظامی اعلام شد. روز بعد، صدها نفر از کارگران دستگیر شدند. برخی از آنها تحت شکنجه قرار گرفتند. از سی و یک نفر از افراد تحت تعقیب در ارتباط با انفجار بمب، هشت تن بازداشت شدند. در روز ۲۱ ژوئن محاکمه آنها آغاز شد. آلبرت بعد از مشورت با لوسی، در مقابل دادگاه اعلام می کند: «عالیجنابان من اینجا آمده ام تا من و همراهان بیگناهم را قضاوت کنید». محاکمه نمایش مضحکی بیش نبود زیرا بواسطه تبلیغات منفی مطبوعات، شرایط محاکمه وخیم تر شد. این محاکمه در واقع محاکمه ای خارج از روند قانونی بود. هیئت منصفه هشت تن را متهم شناخت. از این میان پنج تن از جمله پارسون، محکوم به مرگ و حلق آویز شدند.

به پاس احترام به پنج جانبخته شیگاگو، «کنگره کارگران سوسیالیست» در پاریس در سال ۱۸۸۹، روز اول ماه مه را به عنوان روز بین المللی کارگر نام نهاد. در سال بعد، این روز برای اولین بار جشن گرفته شد. لوسی، همسر آلبرت مبارزه خود را تا زمان مرگ ادامه داد. پلیس آمریکا لوسی را حتی در سن ۸۸ سالگی بعنوان عنصری خطرناک تر از «هزار شورشی» می دانست. نام لوسی گونزالس به عنوان زنی شجاع در تاریخ مبارزات کارگری آن زمان به چشم می خورد. مسیر زندگی او مملو از مشقت و همراه با شجاعت است. او اینک بنام لوسی پارسون و به عنوان «بیوه مکزیکی جانبخته شیگاگو» شناخته می شود.

«خوزه مارتی»، که بعدها رهبر استقلال کوبا شد، در روز محاکمه حضور داشت و در ۲۱ اکتبر همان سال در مقاله ای که در روزنامه آرژانتینی «ناسیون» انتشار یافت، رفتار و واکنش لوسی را بعد از حکم صادره توسط دادگاه این طور توصیف می کند: «این زن دو رگه لوسی پارسون، انعطاف ناپذیر و هوشمند همانند آلبرت، در اینجاست، زنی که در بدترین شرایط چشم هایش بسته نمی شود. زنی که پر انرژی و پر شور در تجمعات عمومی صحبت می کند و مانند دیگران از ترس بیهوش نمی شود. با شنیدن حکم دادگاه، هیچ تغییری در چهره او پیدا نشد. گونه اش را بر مشت بسته خود تکیه داد. نگاه نمی کند، پاسخی نمی دهد، ما متوجه افزایش لرزش مشت او هستیم».

لوسی تقریباً به مدت یک سال با کودکان خود به اقصی نقاط کشور سفر کرد تا حقیقت را بازگو کند. این کار او منجر به یک جنبش همبستگی گسترده شد. اما در ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷، حکم اعدام آلبرت پارسون به اجرا در آمد. سال ها بعد لوسی



هنوز به خاطر می آورد که «یک روز صبح بچه هایش را به محل نگهداری محکومین به اعدام برد. او از نگهبانان خواست "بگذارید این بچه ها آخرین خداحافظی را به پدرشان بگویند". جواب نگهبانان "نه" بود و ما تا لحظه اجرای حکم دهشتناک در اداره پلیس بودیم». آلبرت قبل از مرگ به لوسی می نویسد: «تو زنی از این مردم هستی و من این مردم را به تو می سپارم». گرچه در سال های بعد کارفرمایان قانون هشت ساعت کار در روز را به اجرا در آوردند.

فداکاری این جان باخته بیهوده نبود. لوسی پس از مرگ شوهرش به سازماندهی کارگران ادامه داد. در ماه ژوئن سال ۱۹۰۵، هنگام تشکیل سازمان «کارگران جهان» در شیکاگو، از میان دوازده زن حاضر در همایش، لوسی تنها زنی بود که سخنرانی کرد. لوسی در این سخنرانی خطاب به حضار گفت: «ما زنان این کشور، حق رای نداریم. تنها راه این است که مردی را انتخاب کنیم تا نماینده ما باشد. و این کار عجیبی است که از یک مرد بخواهیم نماینده من باشد. ما برده بردگان هستیم». هیچ قدرت انسانی نمی تواند مانع از تصمیم زنان و مردان به آزاد بودن باشد. او همیشه تکرار می کرد که آزادی زنان زمانی بدست می آید که همراه مردان برای رهایی طبقه کارگر مبارزه کنند. او همیشه با فمینیست ها مخالف بود. او در فمینیسم جنبشی با خصوصیات طبقه متوسط می دید. او از این عقیده دفاع می کرد که این جنبش بیشتر در خدمت تقابل زنان علیه مردان است. او تکرار می کرد که مبارزات زنان زمانی به سوی رهایی بخشی می رود که طبقه کارگر از استثمار سرمایه آزاد شود.

لوسی در هشتاد سالگی همچنان به فعالیت و توصیه و آموزش ادامه می داد. در فوریه سال ۱۹۴۱، در هشتاد و هشت سالگی برای آخرین بار در میان مردم ظاهر شد. و در هفت مارس سال بعد (۱۹۴۲)، در حالی که نابینا بود، در یک آتش سوزی ناگهانی در خانه خود جان سپرد. پلیس حتی پس از مرگش، لوسی را به عنوان یک تهدید خطرناک و بیش از «هزار شورشی» ارزیابی می کرد. و هزاران سند و کتاب های او توسط پلیس ضبط شد. * این مطلب برگرفته از کتاب "زیبا و شورشی" اثر کالوو اوسپینا با ترجمه نادر حسینی تهیه شده است.



تحریم های اقتصادی علیه مردم ایران را لغو کنید!



کرونا بر رنج کولبران افزوده است! بداله بلدی



کردستان افزون بر اینکه امنیتی ترین استان ایران است از توسعه نیافتگی دیرین نیز رنج می برد و از نظرمیزان اشتغال نیز یکی از بالاترین آمار بیکاری را در ایران دارد، از این رو بیکاران کردستان برای تامین هزینه های زندگی، سه گزینه بیشتر در پیش رو ندارند یا با صرف هزینه ای گزاف به قاچاقچیان راهی خارج از کشور شوند تا به زندگی خود سر و سامان ببخشند یا در جستجوی کار راهی تهران یا شهرهای بزرگ می شوند و یا به شغل پر زحمت و پر خطر کولبری روی می آورند.

البته کولبری فقط در استان کردستان رایج نیست، در آذربایجان غربی، کرمانشاه و ایلام نیز بعضی از بیکاران بویژه در شهرهای مرزی به کولبری روی می آورند. کولبری در استان های کردستان و آذربایجان غربی رایج تر است، خطرات زیادی جان کولبران را تهدید می کند که عبارتند از یخ زدگی، سقوط از کوه، اصابت با مین و یا اینکه مورد اصابت گلوله پاسداران قرار می گیرند. افزون بر خطرات جانی کولبران، گاهی نیز دستگیر و زندانی شده و مورد ضرب و شتم ماموران قرار می گیرند و جریمه هم می شوند. عده ای نیز با اسب و قاطر کالاها را نقل و انتقال می دهند. گاهی پاسداران و ماموران مرزی علاوه بر آزار و اذیت کولبران به سوی اسب ها و قاطرهای آنها نیز شلیک و آنها را که وسیله کار کولبران است به هلاکت می رسانند. شلیک کردن به سوی حیوانات بعضی اوقات به قصد شوخی و سرگرمی صورت می گیرد و با حیوانات بی گناه نیز که هیچ تقصیری ندارند، به مانند صاحبان شان با خشونت رفتار می کنند و از این عمل شنیع خود لذت می برند.

در آذرماه سال گذشته دو برادر کولبر ۱۴ و ۱۷ ساله در کوه های نزدیک مریوان دچار یخ زدگی شدند و کردستان را در سوگ مرگ خویش نشانند. روز بعد مردم مریوان تظاهراتی برپا کردند و در حالی که تکه نانی در دست داشتند که کنایه از این واقعیت بود که این دو نوجوان به خاطر یک تکه نان جان خود را از دست داده اند به سیاست های فقرگستر رژیم اعتراض کردند.

در میان کولبران دانش آموختگان دانشگاهی زیادی به چشم می خورد. آقای نوری زاد در سفری که مدتی قبل از زندانی شدنش به کردستان داشتند، گزارشی تصویری از فارغ التحصیلان دانشگاه که کولبری می کردند تهیه کرده

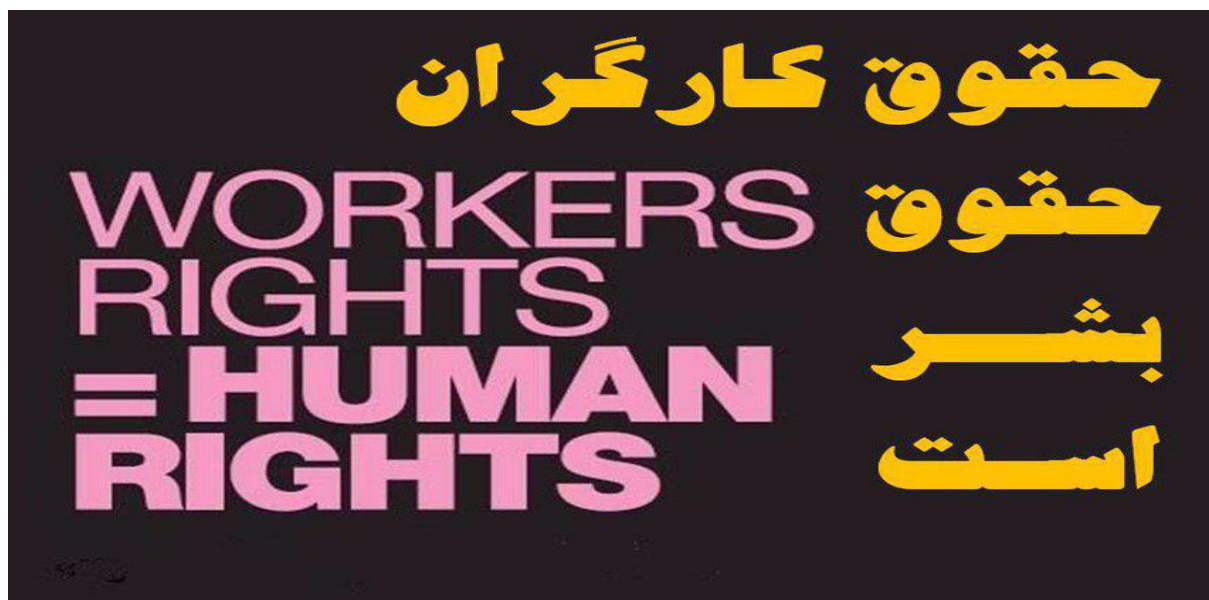


بودند که در رسانه های مجازی پخش شد. هم چنین در میان کولبران از کودک ۱۲ ساله تا مردان ۷۰ ساله و بعضی از زنان که هیچ گونه منبع درآمدی به جز کولبری ندارند و حتی بیماران و جوانانی با یک پای مصنوعی دیده می شوند.

تاکنون چندین بار در مجلس شورای اسلامی در مورد وضعیت دشوار کولبران جلساتی تشکیل شده اما با وجود این جلسات هنوز هیچ گونه اقدام و بهبودی در وضعیت کولبران بوجود نیامده است. یک بار هم طرح بیمه کولبران مطرح شد ولی به اجرا در نیامد. علت اصلی روی آوردن مردم به کار رنج آور، جانفرسا و خطرناک کولبری نبود کار و وجود بیکاری بسیار گسترده در منطقه است.

دولت تا کنون تلاشی برای ایجاد اشتغال در منطقه نکرده است. اگر مردم کار داشته باشند هیچ وقت حاضر نمی شوند به شغل خطرناک کولبری روی بیاورند و جان شان را برای به دست آوردن لقمه ای نان به مخاطره بیندازند. آنها کار می خواهند، به جای کشتن شان برایشان کار ایجاد کنید.

در سال گذشته ۲۶۳ کولبر کرد در حوادث حین کولبری کشته یا مجروح شده اند که ۵۴ نفر با شلیک مستقیم پاسداران بقتل رسیده اند، در فروردین امسال نیز ۴ کولبر زحمتکش با گلوله پاسداران به قتل رسیده اند. افزون بر خطرات احتمالی که کولبران را تهدید می کند درآمد ناچیز کولبری نمی تواند هزینه های یک زندگی عادی را تامین کند و خانواده ها نیز تا بازگشت نان آوران شان در نگرانی و اضطراب بسر می برند. در این روزهای دشوار که ویروس کرونا زحمتکشان را بیش از همه مورد تهاجم قرار داده است، کولبران بخاطر محدودیت های مضاعفی که کرونا سر راه شان نهاده بیش از پیش در تنگنای مالی قرار گرفته اند و نیازمند یاری!



به سرکوب سندیکاهای کارگری پایان دهید!



حتی به شرایط پاندمی، کارگران می توانند با مبارزه پاسخ دهند
نیک فرنچ، نشریه ژاکوبین
ترجمه سهراب مبشری



در دوران رکود بزرگ، نیروهای رادیکال ها نقش کلیدی در کمک به سازمادهای خیزش کارگران داشتند، که منجر به سیاست های حمایتی جدید شد. ما امروز می توانیم همین کار را با مبارزه علیه فلاکت اقتصادی و شرایط غیر ایمن کار در دوره شیوع ویروس کورونا انجام دهیم.

بیکاری در ایالات متحده در ماه گذشته به شدت افزایش یافته است. نزدیک به ده میلیون آمریکایی از ۱۴ تا ۲۸ مارس برای دریافت مزایای بیکاری اقدام کردند، زیرا مشاغل غیر ضروری به طور نامحدود تعطیل شده اند. سایر کارفرمایان یا ساعات کار را کاهش داده اند یا کارگران را در شرایط بیماری همه گیر اخراج کرده اند. بانک مرکزی فدرال رزرو در سنت لوئیز پیش بینی کرده است که نرخ بیکاری می تواند به ۳۲ درصد برسد و از بیکاری در اوج رکود بزرگ (پس از سقوط بورس در ۱۹۲۹) پیشی بگیرد.

مؤسسات اقتصادی آمریکا برای رفع این بحران آمادگی ندارند. حقوق تامین اجتماعی و مقرری بیکاری کافی نیست. میلیون ها نفر بیمه درمانی خود را به علت قطع سهم کارفرما از دست می دهند. بدون فشار شدید از پایین برای تغییر سریع در سیاست دولت، رکود ناشی از بیماری کورونا به فلاکت برای اکثریت قریب به اتفاق آمریکایی ها منجر خواهد شد.

خوشبختانه، چپ آمریکا می تواند از تجارب دوره قبلی بحران استفاده کند، که در آن جنبش های جمعی هنگام فلاکت گسترده، دستاوردهای مادی گسترده ای را برای طبقه کارگر بدست آورد. چندی پس از آغاز رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹، جنبش اعتراضی گسترده بیکاران آغاز شد و به سرعت گسترش یافت. پس از تحمل یک دهه شکست در دهه ۱۹۲۰، جنبش کارگری با اعتصابات گسترده و اقدام در محل کار، از جمله اعتصابات عمومی در سه شهر بزرگ در سال ۱۹۳۴، در دهه ۱۹۳۰ دوباره به عرصه بازگشت.



موجی از مبارزات در محل کار آغاز شد، که بخش هایی از طبقه سرمایه دار را واداشت در هراس از طبقه کارگر، به آن امتیازات مهمی در قالب سیاست جدید فرانکلین روزولت بدهد، امتیازاتی مانند تأمین اجتماعی، ایجاد شغل و خروج از بیکاری برای میلیون ها نفر و نیز به رسمیت شناختن حق معامله جمعی در قانون.

تجارب آن بحران بزرگ، برای سازمان دهندگان اتحادیه های کارگری و سوسیالیست هایی که به دنبال تشکل در بحران در حال شکل گیری اند، الهام بخش است. تجارب آن روز، هر چند با شرایط کنونی تفاوت داشت، اما اهمیت سازماندهی رادیکال و ایجاد همبستگی در کل طبقه کارگر را نشان می دهد.

جنبش بیکاران

بحران بزرگ، به فقر اکثریت قریب به اتفاق مردم انجامید. میلیون ها نفر بیکار شدند. نرخ بیکاری از ۳،۲ درصد در سال ۱۹۲۹ به ۸،۷ درصد در سال ۱۹۳۰ افزایش یافت. این افزایش در سال های بعد نیز ادامه یافت و در سال ۱۹۳۳ به حدود ۲۵ درصد رسید.

همزمان با تشکل کارگران در اتحادیه ها در اوایل دهه ۳۰، جنبش کارگران بیکار پدید آمد. سازمان های بیکاران، که اغلب توسط رادیکال های چپ شکل می گرفتند یا رهبری می شدند، در سرتاسر کشور ظاهر شدند. این سازمان ها شامل شوراهای بیکاران به رهبری کمونیست ها و همچنین گروه هایی به رهبری اعضای حزب سوسیالیست و حزب کارگران آمریکایی بود.

گروه های بیکاران، دست به اعتراضات گسترده و اقدام مستقیم برای متوقف کردن اخراج و تعطیلی موسسات، پیدا کردن خانه برای آوارگان و تقاضای کمک برای نیازمندان زدند. سازمان های بیکاران، طبق آمار خود، ده ها هزار نفر عضو داشتند. در کتاب «هدیه کمونیسم آمریکایی»، هاروی کلر گزارش می دهد که در یک روز در مارس ۱۹۳۰، حزب کمونیست بیش از یک میلیون نفر را در تظاهرات سراسر کشور علیه بیکاری رهبری کرد.

اعتراضات و تظاهرات اغلب به درگیری های خشونت آمیز با پلیس می انجامید. هاروی کلر، گزارشی از تظاهرات حزب کمونیست هنگام یک تشییع جنازه برای اعضای حزب دارد که توسط پلیس در تظاهرات بیکاران در شهر نیویورک، دیترویت و شیکاگو کشته شده بودند. در این راهپیمایی ها ده ها هزار نفر شرکت کردند.

این سازمان های تحت رهبری رادیکال ها، دستاوردهای قابل توجهی کسب کردند. آنها توانستند کمک های فوری برای مردم در معرض خطر اخراج و یا محروم از مزایا را به کرسی بنشانند. این فعالیت ها به اجرای قانون بیمه بیکاری توسط دولت روزولت در چارچوب قانون تأمین اجتماعی ۱۹۳۵ انجامید. روی روزنتسوايگ، مورخ، می نویسد: «مبارزه برای بیمه بیکاری سابقه طولانی از اوایل دهه ۲۰ داشت، اما جنبش بیکاران رادیکال را می توان احیای آن در دوره بحران بزرگ دانست».

شاید مهمترین دستاورد سازمان دهندگان رادیکال جنبش بیکاران، موفقیت آنها در ایجاد همبستگی بین کارگران بیکار و افراد شاغل باشد. وقتی کارگران شاغل دست به اعتصاب زدند، مخصوصاً با توجه به بدبختی های گسترده در جامعه و فرصت های معدودی برای کار، شرایط وسوسه برای گرفتن جای آنان فراهم بود. اما بیکاران غالباً اعتصابات را شانه به شانه همکاری می کردند.



در سال ۱۹۳۴، مبارزات کارگری به اوج رسید. کارگران نساجی در سراسر ساحل شرقی دست به اعتصاب طولانی و خونینی زدند که در پایان با به رسمیت شناخته شدن اتحادیه کارگران نساجی متحد خاتمه یافت. سانفرانسیسکو، مینیاپولیس و تولدو صحنه درگیری های محل کار و اعتصابات گسترده ای بود. این مبارزات، آغاز موج اعتصاب سراسری بود که تا اواخر دهه ۱۹۳۰ ادامه داشت.

نیروهای رادیکال در این اعتصابات گسترده نقش اصلی را داشتند. به عنوان مثال، در سانفرانسیسکو، کمونیست ها بخش بزرگی از جنبش متشکل کارگرانی را تشکیل می دادند که اعتصاب را آغاز کردند. اعتصاب عمومی مینیاپولیس با کوششی تحت هدایت تروتسکیست ها برای سازماندهی صنعت حمل و نقل آغاز شد. در تولدو، اعضای حزب کارگران سوسیالیست آمریکا دست به سازماندهی اعتصاب سرسختانه ای در یک کارخانه اتومبیل زدند که به مبارزه در سطح شهر فرا رویید.

اعتصابات مینیاپولیس و تولدو به روشنی نقش تلاش های نیروهای رادیکال در یک پارچه کردن مبارزات افراد شاغل و بیکاران را نشان می دهد. پس از رویدادهای مینیاپولیس، رانندگان کامیون به برگزاری یک اعتصاب فراگیر با هدف به رسمیت شناخته شدن اتحادیه خود دست زدند. رهبران تروتسکیست اعتصاب، با هشکاری توانستند حمایت گروه های کارگران بیکار و نیز کشاورزان و کارگران شاغل در صنایع را به دست آورند. حمایت بقیه طبقه کارگر مینیاپولیس، در پیروزی رانندگان کامیون نقش مهمی داشت.

جیمز کان، فعال سوسیالیست، می نویسد هنگامی که پلیس و کارفرمایان سعی کردند با باز کردن بازار عمده فروشی شهر برای کار، با کامیون ها اعتصاب را بشکنند، پلیس «رویاروی جمعی از مجموعه های مصمم و سازمان یافته اتحادیه، همراه با اعضای اتحادیه های دیگر و اعضای سازمان های بیکاران قرار گرفت.» اعتصاب کنندگان و متحدین آنها، پلیس را مجبور به عقب نشینی و تلاش برای شکستن اعتصاب را خنثی کردند.

نیروهای رادیکال مینیاپولیس در اوایل سال میلادی، ایده ایجاد اتحاد با بیکاران در اعتصاب تولدو را پی گرفتند. این اعتصاب در یک کارخانه قطعات خودرو آغاز شد. حدود نیمی از کارگران اعتصاب کردند. مدیریت شرکت توانست کار را در کارخانه ادامه دهد. این اعتصاب فقط زمانی نجات یافت که هزاران بیکار (از جمله بسیاری از اعضای سازمان های کمونیست و سوسیالیست) به صفوف اعتصابیون پیوستند. کارگران شاغل و بیکار در مبارزه با پلیس و نیروهای گارد ملی مقاومت کردند و باعث شدند شرکت قطعه سازی، خواسته های اعتصاب کنندگان را بپذیرد.

تشکیل رادیکال، آگاهی کارگری و دومین مرحله سیاست جدید روزولت

پیروزی کارگران در اعتصابات گسترده سال ۱۹۳۴، پیامدهای گسترده ای داشت. مایکل گلدفیلد محقق علوم سیاسی می نویسد: این مبارزات گسترده، پس از پایان اعتصابات موفقیت آمیز، کارگران را در سطح کشور، مستقیم و غیرمستقیم به مبارزه تشویق کرد. پس از اعتصاب عمومی سانفرانسیسکو در سال ۱۹۳۴، صنایع کشتی سازی در کل سواحل غربی تحت تاثیر مبارزات قرار گرفتند که عمدتاً تحت رهبری کمونیست ها بود. پیروزی تروتسکیست ها در مینیاپولیس، زمینه ساز سازماندهی موفقیت آمیز رانندگان کامیون های غیر جاده ای در



سراسر غرب میانه بود. این امر هم چنین به سازماندهی کارگران منطقه دیترویت توسط اتحادیه های کارگری تحت رهبری کمونیست ها و انجمن آموزش رادیکال ماشین سازی آمریکا یاری رساند.

گلدفیلد می افزاید ترکیبی از ناآرامی های شدید کارگری و سازماندهی رادیکال، شامل کارگران بیکار و شاغل، در سراسر صنایع طبقه سرمایه دار را واداشت سیاست های حمایتی از کارگران در قالب سیاست جدید روزولت را بپذیرند. اظهارات علنی قانون گذاران در آن زمان نشان می دهد که چگونه وحشت از اعتصابات گسترده به رهبری نیروهای رادیکال، اجرای سیاست جدید را ممکن ساخت.

به عنوان مثال، هنگام اعتصاب های گسترده در ماه مه ۱۹۳۴، سناتور رابرت لافولت از احتمال «جنگ تمام عیار در صنایع» ابراز نگرانی کرد. ویلیام کانری نماینده کنگره، در دفاع از قانون برای حق معامله جمعی در آوریل ۱۹۳۵ گفت: «من معتقدم که شرکت های بزرگ [که مخالف این لایحه اند] بسیار کوتاه بین اند. . . کاری که ما می خواهیم انجام دهیم این است که شرکت های بزرگ را از کمونیسم و خونریزی نجات دهیم». گلدفیلد اظهارات مشابه بسیاری از دیگر سیاست گذاران آن دوره را مستند می کند.

پس از تصویب نهایی سیاست های روزولت موسوم به توافق جدید، که پیامد اوج گرفتن مبارزات بود، سوسیالیست ها و کمونیست ها به فعالیت در مراکز اجرای قوانین جدید پیوستند و به اجرای برنامه های یاری رساندند. این قوانین شامل قانون تأمین اجتماعی و هم چنین ایجاد اداره کار و اجرای قانون سراسری روابط کار بود. طبق قانون تأمین اجتماعی، حقوق بازنشستگی و بیمه بیکاری از محل پرداخت های کارفرمایان برقرار شد. اداره تسهیل کار، مشاغلی به میلیون ها آمریکایی که بیکار شده بودند ارائه داد. قانون سراسری روابط کار، حق معامله جمعی کارگران را تضمین کرد و هیئت ملی روابط کار برای نظارت بر رعایت این حق تشکیل شد.

این اصلاحات مسلماً از خواسته های بسیاری از رادیکال ها عقب تر بود. و برخی از صاحب نظران معتقدند که توافق نامه جدید، سرمایه داری لیبرال را که در معرض خطر قرار داشت نجات داد. با این حال، توافق جدید به معنای دستاوردهای قابل توجهی برای افراد طبقه کارگر در دوران فقر ناامیدکننده بود. اعتراض گسترده و مبارزات کارگری، که غالباً با سازماندهی توسط چپ ها، به رهبری و با الهام از آنها انجام می گرفتند، کلید پیروزی در این دستاوردها بودند.

سازماندهی در رکودی که پیش روست

شرایط ما با شرایط دوره توافق جدید بسیار متفاوت است. اکنون ما با بیکاری گسترده روبرویم، نه بخاطر ترکیدن حباب سوداگرانه، بلکه به این دلیل که مردم باید برای مقابله با شیوع ویروس کشنده، در خانه بمانند. نیاز به فاصله گذاری اجتماعی بدان معنی است که تظاهرات بزرگ و رایپمایی ها برای سلامتی ما خطرناک است. رادیکال ها دیگر حضور قابل توجهی در طبقه کارگر ندارند. و برخلاف دوران توافق جدید، به نظر نمی رسد که رئیس جمهور و رهبران احزاب بزرگ سیاسی نیاز به تغییر اقتصاد برای مقابله با بحران را به طور جدی بررسی کنند.



با این حال ما هنوز می توانیم از تجربه بحران دهه ۱۹۳۰ الهام بگیریم. این تجربه نشان می دهد نقش حیاتی رادیکال ها چه در سازماندهی کارگران در محل کار و چه در سازماندهی بیکاران می تواند نقش اساسی داشته باشد.

موفقیت های رادیکال ها ناشی از آن بود که آنها مصمم ترین سازمانگران بودند. اما کمونیست ها و دیگر چپ ها، از این رو نیز به دستیابی به پیروزی های قابل توجهی کمک کردند که آنها اهمیت ایجاد همبستگی در اقصای مختلف طبقه کارگر را درک می کردند. رادیکال های چپ به جای اینکه اجازه دهند کارگران بیکار و شاغل در مقابل یکدیگر قرار بگیرند، آنها را در یک مبارزه مشترک سازمان دادند.

به همین انگیزه، رادیکال ها برای غلبه بر اختلافات نژادی که اغلب به سازماندهی طبقه کارگر لطمه می زد، مبارزه کردند. به ویژه حزب کمونیست در این دوره نقش اصلی را در مبارزه با نژادپرستی بر عهده گرفت. کمونیست ها، تروتسکیست ها و دیگران، به مثی اتحادیه های کارگری مبتنی بر طبقه بندی کارگران بر اساس رنگ پوست و ملیت پایان دادند و یاری رساندند تا اتحادیه های صنعتی شامل همه کارگران یک صنعت خاص تشکیل شود.

سازماندهی در شرایط پاندمی، در تاکتیک ها به نوآوری نیاز دارد. جلسات حضوری انبوه، از دستور خارج می شوند، اما می توانیم از طریق آنلاین و ارتباط تصویری از راه دور، جلسه برگزار کنیم. کارگران در حال حاضر به جای تظاهرات و راه پیمایی، به اعتراضات از راه دور می پردازند. در اجتماعات، هر شخص فاصله حداقل دو متر از دیگران را حفظ می کند. در حالی که ممکن است نیاز به فاصله گذاری اجتماعی، به عنوان لطمه به مبارزات تلقی شود، اما امکانات زیبایی شناختی جدیدی را نیز برای معترضین نشان ایجاد می کند.

کارگران اعتصابی در انبار آمازون در شیکاگو با سازماندهی تظاهرات با اتومبیل، دست به تاکتیک جدیدی زدند. از آنجا که تظاهرات حضوری سخت تر می شود، ممکن است ما نیاز داشته باشیم که بیشتر به فشارهای عمومی بر کارفرمایان و مقامات منتخب از طریق رسانه های اجتماعی روی آوریم. به عنوان مثال، جان پیرسون، پرستار در اوکلند، از بستر رسانه های اجتماعی برای طرح خواست وسایل حفاظتی و پرسنل کافی از کارفرمایان و سیاستمداران بیمارستان استفاده می کند. کریستین اسمالز، کارگر آمازون، که به دلیل سازماندهی همکاران خود اخراج شد، به همین ترتیب از توییتر برای پخش سخنانش در مورد شرایط خطرناک در انبار آمازون در نیویورک استفاده کرد.

بدون شک شاهد خواهیم بود که نوآوری تاکتیکی بیشتری در هنگام تطبیق سازمان دهی با واقعیات جدید روی دهد. رادیکال ها به ویژه می توانند در کاربرد تاکتیک های جدید مؤثر واقع شوند. با تعهد به پیشبرد مبارزه طبقاتی، رادیکال ها می توانند تجارب تاریخ غنی مبارزات طبقه کارگر را شرح دهند و به دنبال استفاده از درس هایی از گذشته برای شرایط فعلی باشند. ما هم چنین با مشاهده و تجزیه و تحلیل وقایع جاری از منظر مبارزه طبقاتی، می توانیم از مبارزات معاصر که در سراسر جهان اتفاق می افتد، بیاموزیم. رادیکال ها می توانند با استفاده از ارتباطات شخصی و سازمانی با سایر مبارزان، از آخرین نوآوری های تاکتیکی بهره ببرند.



صرفنظر از هر تاکتیکی که از آن استفاده کنیم، درس های سازماندهی رادیکال و آگاهانه در دوره رکود بزرگ، راهنمای ماست.

بذر همبستگی

بیماری همه گیر کورونا، در حال حاضر موجبات ظهور مبارزات کارگران را فراهم کرده است. کارگران مشاغل مختلف (از جمله معلمان و مربیان مدارس دولتی) در سراسر کشور برای تعطیل کردن محل های کار خود در طول بیماری همه گیر دست به سازماندهی زده اند. کارکنان شرکت مخابراتی و رایزن در طول شیوع بیماری با موفقیت خواستار مرخصی با حقوق شدند. کارگران خدمات مواد غذایی و حمل و نقل در تعدادی از شرکت ها اعتصاب کرده اند تا درخواست مرخصی با حقوق و ایمنی کار را به کرسی بنشانند.

این کارگران در تلاش برای تعطیل اماکن کار فاقد ایمنی، کسب مرخصی با حقوق و اقدامات ایمنی کافی، فقط برای سلامتی خود نمی جنگند. کارفرمایان با وادار کردن افراد بیمار به کار و یا در معرض خطر قرار دادن افراد در تماس با همکاران یا مشتریانی که ممکن است آلوده باشند، در حال گستردن ویروس اند و همه را در معرض خطر قرار می دهند. این بدان معنی است که همه کارگران، شاغل یا بیکار، علاقه مشترکی به این دارند که این کارگران به خواست های خود برسند.

وضعیت کارکنان مراقبت های بهداشتی، پیوند متقابل ما را آشکارتر می کند. اولاً، شرایط خطرناکی که بسیاری از آنها در آن مجبور به کار می شوند فقط مشکل آنها نیست. به کارگیری کارکنان کوتاه مدت و نبود تجهیزات پزشکی لازم، درمان بیماران را دشوارتر می کند و احتمالاً کارکنان مراقبت های بهداشتی، این بیماری را میان افراد قبلاً آلوده نشده گسترش می دهند.

ثانیاً، عدم انجام هر کاری که بتوانیم در خارج از دیوارهای بیمارستان برای کند کردن انتقال ویروس انجام دهیم، به خطری که کارگران داخل بیمارستان با آن مواجهند، می افزاید. اگر اجازه داده شود این بیماری با سرعت بیشتری گسترش یابد، کارکنان بیمارستان ها در معرض خطر قرار می گیرند و مشاغل کارمندان مراقبت های بهداشتی خطرناک تر می شود.

با شناختن منافع مشترک ما، کارکنان مراقبت های بهداشتی از طرف توده های مردم به طرح مطالبات خود اقدام می کنند. انتلافی از کارمندان خدمات بهداشتی و درمانی کالیفرنیا طوماری را منتشر کرده و از دولت نیوسام فرماندار خواسته است که فوراً برای رسیدگی به این بیماری اقدام کند. علاوه بر تقاضای تولید سریع تجهیزات لازم پزشکی و بازگشایی بیمارستان های بسته، کارمندان مراقبت های بهداشتی خواستار اقدامات متعددی هستند که به طور مستقیم با کارشان در ارتباط نیستند: مرخصی با حقوق برای کلیه کالیفرنایی ها، ممنوعیت اخراج در سراسر کشور و تعلیق اجاره ها و ابطال کل بدهی های دانشجویی.

کارگران دیگر نیز به نمایندگی از منافع مشترک ما اقدام به مبارزه کرده اند. پس از اعلام اخراج های گسترده توسط شرکت جنرال الکتریک، کارمندان یک کارخانه در شهر لین ماساچوست اعتراض کردند و خواستار تبدیل کارخانه های موتور جت متعلق این شرکت به تولید دستگاه تنفس مصنوعی شدند. در هشت آوریل، این اعتراض به کارخانه های جنرال الکتریک در نیویورک، تگزاس و ویرجینیا گسترش یافت.



به نظر می رسد یک جنبش گسترده اما پراکنده طبقه کارگر در حال نضج گرفتن است. سوسیالیست ها می توانند نقش اصلی را در کمک به پیوندهای بخش های مجزای طبقه کارگر با یکدیگر داشته باشند. این به معنای تقویت این مبارزات کارگری است. نشان دادن ارتباط بین مبارزات مختلف. بیان مطالباتی که به سود همه کارگران است و به افراد شاغل و بیکار به طور یکسان یاری می رساند، و تشکیل سازمان های طبقه کارگر برای همکاری در مورد این خواسته های مشترک، از جمله اقدام های ضروری است.

در برخی نوشته های دیگر، به این امر پرداخته شده است. برنی سندرز نیز قبل از اینکه کارزار انتخاباتی خود را به حالت تعلیق درآورد نیز در این مورد سخن گفته است. هر جا کارگران مجبور به کار در شرایط خطرناک شوند، می توانیم همکاران خود را برای مبارزه با خطرات علیه سلامتی و امنیت خود سازمان دهیم. سوسیالیست هایی که بیکارند یا از خانه کار می کنند، می توانند به کارگران نیز کمک کنند تا سازماندهی بیابند - برای مثال با شرکت در پروژه ویژه سازماندهی کارگران برق، مخابرات و ماشین آلات و سوسیالیست های دموکراتیک آمریکا. این پروژه افرادی را که سعی در سازماندهی در محل کار خود دارند با سازمان دهندگان با تجربه در محل کار، که از راه دور مشاوره و پشتیبانی ارائه می دهند، متصل می کند.

توافق جدید دهه ۱۹۳۰ از نظر مادی به کارگران کمک کرد، اما اساس ستم سرمایه داری را به چالش نکشید. در نهایت ما برای تحول بنیادین اجتماعی مبارزه می کنیم. اما مسیر رسیدن به یک جامعه دموکراتیک سوسیالیستی، با مبارزه در محیط کار و دقیقاً برای اصلاحات و سیاست های حمایت از کارگران که اکنون مورد نیاز است، طی می شود.



بیمه‌ی بیکاری برای بیکاران!



پرستاران دیروز، امروز و فردا حجت نارنجی



هم زمان با شیوع ویروس کوید-۱۹، اهمیت و جایگاه کادر درمانی و در مرکز آنها نقش پرستاران به شکل ویژه در اذهان عمومی بازتاب پیدا کرده است.

تلاش های شبانه روزی پرستاران در صف مقدم مقابله با این ویروس موزی، به ما مردم ایران این موضوع را یادآوری کرد که این طیف از زحمتکشان جامعه ما چه جایگاه مهمی در حفظ بهداشت و تندرستی جامعه به عهده دارند و چه مسئولیت سنگینی را علی رغم تمام کمبودها و فشارهای شغلی بر دوش خود حمل می کنند.

مواجهه با کوید-۱۹ برای همگان موضوع جدیدی است، اما مواجهه با انواع اقسام عفونت ها، ناخوشی ها و مریضی های جسمی و روحی برای پرستاران کار هر روزه شان است. آنها برای همین کار پرورش و آموزش دیده اند. شغل آنها همین است که بیمار خود را حمایت کرده و از آن مراقبت کنند. به مریض خود دلگرمی و امید بدهند. قدرت باز یافت سلامتی و یادگیری متعادل علی رغم مریضی را تقویت کنند. پرستار با اتکا به آموزش و دریافت های خود از علم پرستاری یاد گرفته است که در شرایط سخت حامی بیمار باشد. برای او فرقی نمی کند که بیمار داراست و یا ندارد، پیر است یا جوان، وزیر است یا کارگر، زن است یا مرد. او یاد گرفته است که هر بیمار «خودویژه» است همان طور که هر انسان هست. همه بیماران محقند که از خدمات درمانی یکسان بهره مند شوند. پرستار می فهمد که تندرستی و سلامتی حق طبیعی هر شهروند است. او سوگند یاد کرده که با بیماران خود یکسان برخورد کند. آری اصل برابری یکی از ستون هایی است که حرفه پرستاری بر آن استوار می شود. پرستار با اتکا به سه عنصر «باورمندی، امید و عشق» تمام تلاش و توان و مهارت حرفه ای خود را به کار می گیرد تا بیمار را تنها نگذارد. گاه با رساندن دارو به بدن بیمار و گاه با نوازشی مهر ورزانه بر پیشانی بیمار، توان مقابله با بیماری را در او تقویت و بهبود را تسریع کند. و آن هنگام که دست طبیعت سرنوشت دیگری برای بیمار رقم می زند، بدرغه ایی در خود مقام والای انسان فراهم بیاورد. برای پرستار هر بیماری در هر مرحله از زندگی ارزش و جایگاه همیشه محترم دارد. برای او آقازاده ها با کارگرزاده فرقی ندارند. پرستار همه اینها را آموخته و از لابلای تمام کمبودها و فشارهای شغلی کوشش می کند راه های مناسب را پیدا کند تا بیمار از بهترین خدمات ممکن بهره مند شود. او می داند که دستمزدش متناسب با مسئولیتش نیست. او می داند که میزان دستمزد پرستاران در پایین ترین ردیف دستمزد کارکنان دولت قرار دارد. اما هیچ وقت نگاه امیدبخش را از بیمارانش دریغ نمی کند. او می داند که مجبورش می کنند برای جبران دستمزد نازل خویش، شیفت های متعدد با ساعات



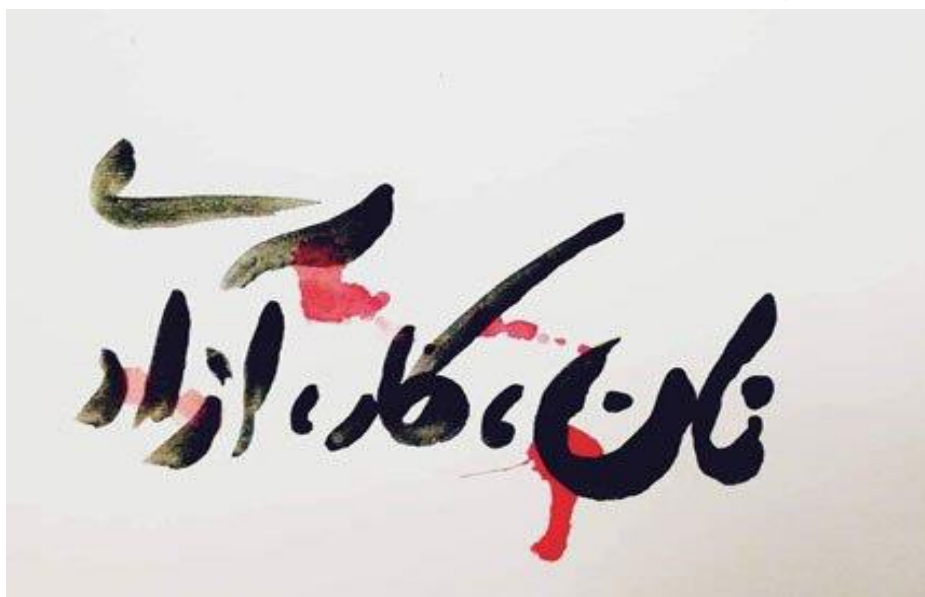
طولانی کار کند تا درآمدش کفاف زندگی اش را بدهد و گاه مجبور است ۱۸ ماه منتظر حقوق معوقه خود بماند. او می داند که قوانین کار، محیط کار امن برای او تضمین نمی کنند و هر لحظه در معرض اخراج از کار قرار دارد. او می داند که هم اکنون که نیاز به پرستاران در مقابله با ویروس کورونا دولت را مجبور به استخدام پرستاران کرده، قردادهای کمتر از سه ماه با او می بندند تا بتوانند پس از پایان این مدت بدون هیچ تضمین و تعهدی اخراجش کنند. و این در شرایطی است که آمار پرستاران بیکار بیش از ۲۰ هزار نفر اعلام شده و ما برای رسیدن به استانداردهای بین المللی ۲۹۰ هزار پرستار کم داریم.

پرستار از همه این بی عدالتی ها با خبر است، او می داند که قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری ۱۳ سال است که در طاقچه های دولت های مختلف خاک می خورد و اجرا نمی شود. او انتظار دارد که در مقابل کار پر ارزشی که برای بیماران خود انجام می دهد، دولت و مسئولین مملکتی، شرایط بهتر و ایمن تری در محل کار و آموزش برایش فراهم آورند. اما نتیجه تحقیقات انجام شده را می خواند و خود به عینه می بیند که خوشونت شغلی در محیط کار پرستاران در سطح بالایی قرار دارد.

او همه تلاش حرفه ایی خود را به کار می گیرد تا آموخته هایش را بی دریغ در خدمت بیمار و بستگان بیمار قرار بدهد و انتظار دارد که از آخرین فناوری های علم و دانش در شغل خود بهره مند باشد. در حالی که واقعیت پیرامونش مملو است از تکنولوژی و نرم افزارهای کهنه و ناکارآمد. اما از تلاش خود دست بر نمی دارد. زیرا که به سوگند خود وفادار است. بیمارانش را فراموش نمی کند و تنها نمی گذارد، اگر هیچ از دستش بر نیاید با خواندن ترانه و رقصیدن بیمارانش را بوجد و جنبش می آورد. از غم خود چیزی نشان نمی دهد و از فشار زندگی در حضور بیمار خم به ابرو نمی آورد. آخر او تکیه گاه و نگهبان سلامتی بیمارانش است و به سوگندش وفادار. سطح پایین دستمزد، شرایط سخت شغلی و کمبودها را شرمی بر پیشانی مدیران و مسئولین مملکتی می داند و همراه همکارانش در وقت مناسب و شکل درخور یقه شان را خواهد گرفت و حق خود را مطالبه خواهد کرد.

بیاید امروز که پرستاران مان را تشویق می کنیم و در مقابلشان به علامت سپاس سر تعظیم فرود می آوریم فردا که کورونای رفت، یادمان نرود این از جان گذشتگی ها را و همچنان حامی و در کنارشان باقی بمانیم تا در کسب حقوق شان در مقابل مسئولین تنها نمانند.

روز ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر است و روز ۲۱ اردیبهشت روز جهانی پرستار. عجیب نیست نزدیک بودن این دو روز چرا که یکی پرچم کار و چرخش اقتصاد و دیگر پرچم سلامت و تندرستی است. هر دو این روزها به کارگران و پرستاران زحمتکش میهن مبارک باد.



علیه بیکاری، برای تامین امنیت شغلی و ایجاد اشتغال!



چرا صحبت های کاندیداها در باره "بیمه درمانی همگانی"، بعضی از اتحادیه ها را عصبانی کرد؟
 نوشته مت پیراس از روزنامه "لوس آنجلس تایم"
 ترجمه: زرین مرتضاییان



مرکز سلامت "اتحادیه غذایی" یک ساختمان دو طبقه زرد رنگی است که در ضلع شرقی لاس وگاس مایلها دور از کازینو واقع شده است که چندان با استانداردهای (sin city) هماهنگ نیست. جالب این است که نمی دانیم در آنجا چه می گذرد و در آمدشان از کجا تامین می شود. موضوعی که احتمالاً باعث تعجب کارگران آمریکایی خواهد شد. روز جمعه گذشته محل پارکینگ از اعضای اتحادیه و خانواده های آنان پر شده بود که برای انجام آزمایش چکاپ اولیه، مانند مشکلات دندان و تست های چشم و دریافت عینک آمده بودند. تقریباً همه آنها بدون هیچ هزینه ای ارائه می شوند. اتاق اورژانس وجود ندارد اما تجهیزات اشعه ایکس، سونوگرافی و سی تی اسکن که ۲۴ ساعته و بدون هزینه، در اختیار آنها قرار دارد. در ضمن اعضای اتحادیه از داروخانه و دارو نیز به شکل رایگان استفاده می کنند. در راهروها نوشته هایی نصب شده حاکی بر اینکه این امکانات صرفاً برای اعضای اتحادیه "local 226" است که ۶۰۰۰۰ کارگر هتل و کازینو که در انتخابات عمومی ایالت "نوادا" شرکت کردند را شامل می شود. در نوشته ای روی درب جلویی نصب شده که این امکانات فقط برای اعضای این اتحادیه است.

کیمبرلی ویلیامز ۴۵ ساله که مسئول مراجعه کنندگان کارکنان یک هتل لوکس آمریکایی بنام "بلاگیو" (bellagio) است و در حدود ۱۵ سال است که داوطلبانه برای این اتحادیه کار می کند؛ می گوید این: "بسیار عالی است که با یکبار مراجعه کردن همه نیازهای درمانی ات بر آورده می شود. من قبلاً بیمه دیگری داشتم اما اکنون معتقدم که بیمه این اتحادیه بهتر است و می خواهم آنرا حفظ کنم.

جنبش کارگری زمان دراز نیست که برای گسترش برنامه های درمان دولتی در ایالات متحده می کوشد. اما باز می بینیم که بعضی اتحادیه ها، (اتحادیه غذایی) حتی از صحبت در باره "بیمه درمانی برای همه"، هراس دارند به همین دلیل بهترین مکان برای توضیح در مورد "بیمه درمانی برای همه"، توسط کاندیداهاى دموکرات در محل همین اتحادیه است، که خود بخشی از (Unite Here) است. اتحادیه غذایی در گذشته با اعتصابات و گردهمایی های بزرگ برای حفظ دستاوردهای مبارزات گذشته مانند مقرون به صرفه بودن، و دسترسی داشتن به بیمه درمانی و



استقلال برای پوشش بیمه بهتر جنگیده است که برای بیشتر آمریکایی ها قابل تشخیص نیست.

اعضای "اتحادیه غذایی" و "اینجا متحد شوید" به جای دریافت مستقیم بیمه درمانی از کارفرمایان پوشش بیمه خود را در سرتاسر کشور از سازمانی به نام "اینجا برای درمان متحد شوید" (Unite Here Health) دریافت می کنند. مجموعه ای از کارفرمایان با ایجاد بنگاه مالی غیرانتفاعی که مشترکا توسط تشکل "اینجا متحد شوید" و کمپانی های دارای اتحادیه اداره می شود به توافق رسیده اند. اگر چه آنها با اکراه بودجه و قراردادهای اتحادیه را به این دلیل ساده پذیرفته اند که فشار مالی هزینه خدمات درمانی بر دوش کمپانی ها و نه کارگران باشد.

بر طبق یک همه پرسی توسط "بنیاد کایزر" کارگران آمریکایی بطور متوسط ۱۸ درصد برای پوشش بیمه تک نفره و ۲۹ درصد برای پوشش بیمه خانواده پرداخت می کنند و بقیه مخارج را کارفرمایان به عهده می گیرند. در مقایسه طبق گزارش مالی اتحادیه "اینجا برای درمان متحد شوید"، فقط سه درصد بودجه را از کارگران دریافت می کند. (چند اتحادیه دیگر، ساختمان مشابهی را دارند) (Unite Here Health). هم چنین مرکز بهداشت "اتحادیه غذایی"، دیگر موسسات آن را در شیکاگو و آتلانتیک سیتی اداره می کند. بنابراین کاندیداهای دموکرات در انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری برای تاثیر گذاری بیشتر از شهرت "اتحادیه غذایی" در ایالت "نوادا" استفاده کردند و اتحادیه موظف شد که ایرادات خود را از برنامه "بیمه درمانی همگانی"، که توسط سناتور "برنی ساندرز" از "ورمونت" و "الیزابت وارن" از "ماساچوست" ارائه شده بود مطرح نکند. برنامه های پیشنهادی این دو کاندیدا به جایگزینی بیمه های خدمات دولتی بجای بیمه های خصوصی کمک می کند که مطمئنا کنترل بسیاری از اتحادیه ها را در مورد بیمه های درمانی کاهش می دهد.

"تیلور" رئیس اتحادیه "اینجا متحد شوید" در یک مصاحبه گفت: "بسیار سخت است که به کسی بگوییم که چیزی را بپذیرد که نمی داند چیست و آن را جایگزین چیزی کند که به آن علاقه مند است. در همه جلسات کاندیداهای دموکرات در مرکز "اتحادیه غذایی" در لاس وگاس این سوال در باره مراقبت های پزشکی مطرح شده است.

"کریستین بارنوند" آشپز و مهمان دار "هتل کوسموپولیتن" (cosmopolitan hotel) به "الیزابت وارن" نماینده حزب دموکرات در جلسه ای در ۹ دسامبر گفت: "برادران و خواهرانم در "اتحادیه غذایی" برای بیمه مراقبت های پزشکی ۸۴ سال است که به سختی جنگیدند و ما هنوز می جنگیم،" سوال ما از شما این است که برنامه شما چیست؟ آیا مطمئن هستید که بیمه خدمات درمانی ما دست نخورده باقی خواهد ماند؟

خانم وارن گفت: "که او از مراکز درمانی اتحادیه بازدید کرده و مبهوت برنامه هایش شده است. آن چیزی که شما دارید، من آن را برای همه آمریکا می خواهم. تنها چیزی که تغییر می کند پول و منابع تامین آن است." حتی "برنی ساندرز" که برنامه رادیکال تری را برای "بیمه درمانی همگانی"، مطرح کرد در جلسه ۱۱ دسامبر در لاس وگاس توسط بخشی از کارگران "اتحادیه غذایی" مورد انتقاد قرار گرفت.

"الودیا مونز" گفت: "ما بیمه درمانی مان را دوست داریم و بیش از شش سال در هتل "فورونتی یر" (Frontier Hotel) و کازینو در دهه ۱۹۹۰ در اعتصاب بود و به "ساندرز" گفت: "ما می خواهیم که اتحادیه را به همین شکل داشته باشیم چرا باید آن را تغییر دهیم".

ساندرز جواب داد که ما در آمریکا سیستمی ظالمانه و ناکارآمد در مراقبت های درمانی داریم اما وقتی ساندرز از طرح خود صحبت کرد از طرف حضار شعارهایی که مزاحم سخنرانی وی بود شنیده می شد: "بهداشت و درمان اتحادیه ای، بهداشت درمان اتحادیه ای" (healthcare union healthcare- union) و موجب شد که چندین بار نماینده اتحادیه از آنان بخواد که محل سخنرانی را ترک کنند. ساندرز برای بیان نظرش از این موقعیت استفاده کرده و گفت این طرح نتیجه اش افزایش دستمزد کارگران اتحادیه خواهد بود و دیگر کارفرمایان نمی توانند در جهت



خصوصی سازی بیمه های درمانی و برنامه های ناکارآمد، هزینه کنند. معاون سابق ریاست جمهوری "جو بایدن" در جلسه ۱۱ دسامبر وضعیت بسیار راحت تری داشت. او مانند آقای (pet byttigieg) شهردار از طرح معتدل تری دفاع کرد که مغایرتی با برنامه اتحادیه نداشت.

"جو بایدن" به آشپزی از شهر (Margaritville) که از همه کاندیداها سوال مشترکی در رابطه با اتحادیه می پرسید جواب داد: "شما اتحادیه را به همین شکل با من حفظ خواهید کرد." "جو بایدن" گفت: "از جایی که ما آمده ایم کسی نمی تواند به ما بگوید چه چیزی را انتخاب کنیم. اعضای اتحادیه زحمت و رنج زیادی را برای بدست آوردن این امکانات عالی کشیده اند شما آن را در برنامه من حفظ خواهید کرد و مجبور به تغییر آن نیستید".

ایده بیمه خدمات درمانی در جریان جنگ جهانی دوم در تمام جهان به جز ایالات متحده گسترش یافت ولی اینجا توسط کارفرمایان بخش خصوصی اجرا شد. این سیستم در سال های اخیر به ابزاری سیاسی بدل شد و موجب رشد بیشتر هزینه های درمانی از دستمزدها گردید و به دنبال آن تعداد بسیاری از اتحادیه ها در مبارزه برای حفظ قراردادهایشان شکست خوردند که نتیجه اش افزایش هزینه های مراقبت های درمانی برای اعضای شان بود.

"اتحادیه غذایی" با اعتصابات و مذاکرات در طول چندین دهه در تامین خواسته هایش پیروز شد. در سال ۱۹۸۴، ۱۷۰۰۰ عضو اتحادیه از ناحیه ۳۲ لاس وگاس به مدت یک سال اعتصاب کردند که طی آن ۹۰۰ نفر از آنان دستگیر شدند. اعتصاب دیگر در "هتل فرونتی یر" (Frontier Hotel) و کازینو در سال ۱۹۹۱ رخ داد که بیشتر از ۶ سال طول کشید.

در سال گذشته کار فرمایانی که با اتحادیه "اینجا متحد شوید" پیمان های کاری داشتند. بیشتر از یک بلیون دلار حق بیمه به مجموعه ای از بانک ها بابت بیمه خدمات درمانی اتحادیه ها پرداختند که در مقایسه اعضای اتحادیه فقط ۲۸/۸ میلیون دلار پرداخت کردند. کارگران "اتحادیه غذایی" هزینه اضافی مالیاتی یا پرداخت اضافی را ندارند. اما آنها هزینه جانبی برای دارو آن طور که "بتانی خان" سخنگوی اتحادیه می گوید که داروخانه مرکزی این اتحادیه ماهانه حدود ۲۰۰۰۰ نسخه را می پیچد.

از طرف دیگر "اتحادیه مسئول برای هتل ها و کازینو ها" شیوه ای اختصاصی برای پرداخت هزینه های درمانی دارند که با عمل کرد تک پرداختی دولتی متفاوت است. اگر چه اتحادیه به خاطر دستاوردهایش مورد احترام است ولی فعالان کارگری که از "بیمه درمانی همگانی"، حمایت می کنند معتقدند که پوشش جهانی دولتی موثرتر و گسترده تر و با ثبات تر از مجموعه قراردادهای کارفرمایی خواهد بود. این نظر توسط چند اتحادیه دیگر از جمله "بنیاد صنفی بازیگران تئاتر و سینما" (SAG-AFTRA) و "انجمن نویسندگان امریکای غربی" (Writers Guild of America) نیز پیشنهاد شده است. "مارک دودزیک" هماهنگ کننده گردهمایی ها برای خدمات درمانی تک نفره (بیمه های شخصی) گفت: "بسیاری از این منابع مالی برای کارگران (بی ثبات)، کارگران ساختمانی، هنرپیشه ها، مردمانی که در تولید فیلم فعالیت می کنند پوشش های خوبی تدارک می بینند. اما تعداد زیادی و درصد بالایی از اعضای شان واجد شرایط برای استفاده از آنها نیستند. تنها به این دلیل که ساعات کاری شان کافی نیست اما مجموعه ای از چندین اتحادیه برای طرحی مانند "بیمه درمانی برای همه" ساندرز تلاش می کنند.

"مارک دودزیک" در ضمن گفت: "فکر می کنم اتحادیه ها هم دیگر وقت شان را برای چانه زدن در مورد پول بیشتر از طرف کارفرمایان برای هزینه های درمانی صرف نخواهند کرد و برای افزایش دستمزدها و سایر مسائل وقت بیشتری خواهند داشت." "برنی ساندرز" روز شنبه در مصاحبه ای اعلام کرد که کارگران معترض تعداد معدودی بودند و او در پایان سخنرانی ها در سالن اجتماعات "اتحادیه غذایی" به نتیجه ای که مورد نظرش بوده رسیده است. "برنی ساندرز" ادامه داد ما اتحادیه های زیادی داریم که از "بیمه درمانی برای همه"، حمایت می کنند و برخی از آنها تمایلی ندارند. اما فکر می کنم که هنوز می توان اعضای اتحادیه را برای طرح "بیمه درمانی همگانی"، تشویق کرد. چون که دیگر لازم نیست که نصف مذاکرات شان را برای حفظ بیمه های درمانی موجود



صرف کنند و از خیر افزایش دستمزدها یا بهتر ساختن شرایط کار، بگذرند.

با وجود عدم تمایل "اتحادیه غذایی" به "بیمه درمانی همگانی"، آقای تیلور رئیس اتحادیه "اینجا متحد شوید" از دمکرات ها که به خاطر تلاش شان تمجید کرد و به صراحت گفت که او نمی خواهد بپذیرد که اتحادیه اش با تغییرات متری در مورد بیمه های درمانی مبارزه می کند و مزایای کمتری برای کارگران در نظر خواهد داشت. "تیلور" در مراسم انتخاباتی وارن گفت ما بطور آشکار به وسایل ارتباط جمعی این پیام را دادیم که سیستم بیمه های درمانی این کشور باید تغییر کند و حمایت بهداشتی بخشی از حقوق انسانی است که هیچکس نباید از آن بی بهره باشد. ۲۳ دسامبر ۲۰۱۹

* لینک متن مقاله به زبان انگلیسی

https://www.latimes.com/politics/story/2019-12-23/why-some-unions-are-nervous-about-medicare-for-all?fbclid=IwAR3qJI5xrB1Kz_ddmgBqJsDhP06gdMBJ23AXeej33PxChLvjHCNMmG7vv
V8



بیکاران صدقه نمی خواهند، کار، یا حقوق بیکاری می خواهند!



بی توجهی جمهوری اسلامی ایران در تامین حفاظت، ایمنی و سالم سازی محیط کار کارگران جعفر حسین زاده



روز ۲۸ آوریل ۱۹۵۰ (۸ اردیبهشت) روز جهانی امنیت، بهداشت محیط کار و سلامت کار، نام گذاری شده است. با شروع انقلاب صنعتی، آهنگ کار و فشار بر کارگران در راستای هرچه بیشتر سود افزایش یافت. بدیهی است، تشدید آهنگ کار بدون تهیه وسایل و امکانات ایمنی کارگران را بیش از پیش در معرض بیماری و خطرات جانی قرار می داد. کارگران که از شرایط بهداشتی و نا امنی محل های کارشان ناراضی بودند اعتراض می کردند و خواهان ایمنی و بهداشتی شدن محیط های کار می شدند. اعتراضات و مبارزات متحدانه کارگران آنقدر وسیع شد که سرانجام صاحبان سرمایه را وادار به عقب نشینی نمود و تغییراتی از این لحاظ در کارخانه ها انجام دادند. امروزه در کشورها پیشرفته با تدوین قوانین محیط های کاری امن تر از گذشته و افزون بر آن شرایط کاری و حقوق کارگران نیز در این کشورها بهبود پیدا کرده است. به عنوان نمونه کار کودکان ممنوع و تبعیض علیه زنان بسیار کمتر از گذشته شده است. اما در کشورهای موسوم به حاشیه سرمایه داری و در بازار اقتصاد غیر رسمی، علاوه بر استثمار کارگران شاغل، کودکان کار و زنان سرپرست خانواده بطور آشکار در معرض انواع خطرات شغلی و جسمی و روحی قرار دارند. خشونت در حین کار عامل تهدید کننده سلامت و امنیت زنان در محل های کار است. اذیت و آزار جنسی، تهدید، درگیری و اذیت و آزار فیزیکی یا لفظی مسائلی هستند که علیه زنان اعمال می شوند. استفاده از زنان در مشاغل آسیب پذیر نیز بر دشواری های شغلی زنان افزوده است و سلامتی آنها را دچار مخاطره می کند.

در ایران هم با همدستی دولت جمهوری اسلامی و سرمایه داران، این تجاوز آشکار به وضوح دیده می شود. گرچه این اجحافات و قبحخانه در این نظام دینی و سیاست های اقتصاد نئولیبرالی در این چند دهه اخیر جاری بوده، اما با بروز بیماری ویروس کرونا و عدم تامین امنیت شغلی و جانی زحمتمکشان، بیش از پیش خانواده ها را در معرض تلاشی قرار داده است. این نگرانی از آنجائی ناشی می شود که هنوز از انسجام مبارزات کارگران فاصله داریم. این عدم انسجام معلول سه عامل تخریب و سنگ اندازی صاحبان سرمایه، همدستی نظام با نیروی اخیر در سرکوب خواسته ها و مطالبات کارگران است. علاوه بر اینها، باید بر پراکندگی کارگران و نداشتن اتحادیه های سراسری کارگران و سندیکای زرد شوراهای اسلامی دست نشانده دولت اشاره کرد. افزایش حوادث کاری هم در ایران و جهان با توجه به افزایش خطراتی که سلامت و حیات انسان ها را تهدید می کنند از موضوعات مهم تلقی می شوند. البته کودکان کار، زنان سرپرست خانواده با توجه به آسیب پذیری جسمی و روحی بیشتر با این حوادث کاری مواجه هستند. خشونت در حین کار عامل تهدید کننده سلامت و امنیت زنان در محیط های کار است.

موضوع ایمنی در محیط کار، و حوادث ناشی از کار، از موضوعاتی است که از ابتدای پیدایش نظام سرمایه داری



تاکنون، یکی از مسائل اصلی و مطالبات کارگران و زحمتکشان بوده است. با وجود مبارزات کارگران در این زمینه و دستاوردهای بسیار مهمی که تاکنون از رهگذر این مبارزات نصیب کارگران در کشورهای گوناگون شده است. متأسفانه این روند مخرب همچنان در تمامی نقاط جهان، هزاران کارگری را که برای معیشت خود و خانواده های شان مجبور به کار در محیط های خطرناک غیر بهداشتی و ناامن شده اند، تهدید می کند. مردم در گزارش های خبری از وقوع این حوادث ناگوار کمتر آگاه می شوند. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، نیروهای نئولیبرالیستی در تلاشند تا دستاوردهای مثبت کارگران را با خصوصی سازی بخش درمان و سلامت پس بگیرند. امر آموزش را به حوزه خصوصی واگذارند. اما بواسطه مقاومت کارگران و مزد بگیران، با دشواری مواجه هستند. این مقاومت نه تنها در چارچوب ملی، بلکه در سطح بین المللی باید گسترش و تحکیم یابد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران با وجود افزایش همه ساله شمار قربانیان حوادث کار حاضر نیست اقداماتی جهت بهبود محل های کاری ناامن انجام دهد. ابعاد سوانح ناشی از کار آنقدر گسترده و شمار فوت شدگان کارگران به قدری افزایش یافته که دیگر حتی کارفرمایان و مسئولین دولتی نیز قادر به کتمان آن نیستند. در اثر فقدان امکانات ایمنی، بهداشتی و حفاظتی در کارخانه ها، کارگاه ها، شرکت ها و موسسات تولیدی و صنعتی، هر روزه ده ها و صدها کارگر متحمل سانحه و تعدادی نیز کشته می شوند.

سرمایه داران ایران برای کسب سود بیشتر و سیاست صرفه جویی و کاهش هزینه ها، ارزشی برای جان و زندگی کارگران قائل نیستند. سود جویی، خصلت تمامیت خواهی سرمایه داران و سیاست کاهش هزینه به زیان کارگر، یک پدیده رایج شیوه تولید سرمایه داری است که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به حد طاقت فرسای خود رسیده است. کودکان کار، زنان و کارگران، نه فقط در یک کارگاه، بلکه در تمام کارخانه ها و شرکت هایی که عموماً فاقد حداقل های ایمنی، بهداشتی و حفاظتی مشغول به کارند، در هر لحظه در معرض خطر مرگ، نقص عضو و آسیب های جدی قرار دارند.

طبق آمار سازمان بین المللی کار در سال ۲۰۱۹، سالانه ۲ میلیون ۷۸۰ هزار کارگر بر اثر حوادث و بیماری های ناشی از کار در جهان فوت کرده اند و ۳۷۴ میلیون کارگر دچار حوادث شغلی می شوند. در آسیا سالانه از هر صد هزار کارگر حدود ۱۳ درصد دچار حادثه منجر به فوت می شوند. این رقم در اروپا به سه و نیم درصد می رسد. کم توجهی به مقوله ایمنی و حفاظت کار، منجر به افزایش حوادث، آسیب دیدگی را به دنبال دارد. هر گونه حادثه ناشی از کار ولو جزئی موجب درد و رنج و ناراحتی فرد حادثه دیده و اعضای خانواده او می شود. در ایران کارشناسان معتقدند حوادث ساختمانی و معدن و برق گرفتگی بیشترین مرگ و میر نیروی کار را موجب می شود. در این بین بخش معدن در صدر قرار دارد و نیز بیش از پنجاه درصد حوادث ناشی از کار در ساختمان ها اتفاق می افتد. به گفته مسئولین ذیربط وزارت کار وقوع ۸۵ درصد حوادث کار به علت عدم رعایت اصول ایمنی و وسایل حفاظتی می باشد. در رژیم جمهوری اسلامی که با فساد گسترده در تمامی دستگاه حاکمه و اجرای سیاست تعدیل ساختاری و خصوصی سازی ظالمانه عمل می شود؛ اغلب کارگاه ها، کارخانه ها و معادن تحت مالکیت سپاه پاسداران و ارگان های سرکوبگر رژیم قرار دارد و اکثراً فاقد امکانات ایمنی هستند و خود را ملزم به پاسخگویی به هیچ مرجعی نمی دانند (نمونه معدن یورت با ۴۳ کشته در سال گذشته). حکومت علت حوادث ناشی از کار فاقد امکانات ایمنی را چه می داند؟ پاسخ رژیم جمهوری اسلامی این است که خود کارگران مقصرند. اما همه و خود حکومت هم خوب می داند که حق داشتن ایمنی و بهداشت در محیط کار یکی از پایه ای ترین حقوق کارگران است که همچون بسیاری از دیگر حقوق انسانی و مدنی در ایران توسط حکومت پایمال می شود.

آموزش و بالا بردن سطح دانش فنی کارگران در رابطه با مسائل ایمنی در کارگاه ها و کارخانه هایی که گاه تا چند ماه دستمزد کارگران را هم نپرداخته اند بیشتر به شوخی شبیه است. طبق آمار سازمان بین المللی کار، از نظر ایمنی کار، در حال حاضر رتبه ایران از میان ۱۸۹ کشور جهان در جایگاه ۱۰۲ قرار دارد.



قراردادهای کار موقت ناشی از نبود شغل ثابت، یک عامل مهم دیگری بر نگرانی کارگران و خانواده آنها در محیط های کار می باشد. این بخش از کارگران فاقد مهارت از روی ناچاری به هر کاری تن می دهند و این خطر حوادث ناشی از کار را بشدت افزایش می دهد. دستمزد بسیار کم، کارگران را وادار می کند ساعت های طولانی تری را به کار بپردازند که گاه به ۱۴ تا ۱۸ ساعت در روز می رسد. این میزان از ساعت کار، باعث خستگی و از بین رفتن تمرکز و در نتیجه وقوع حوادث ناشی از کار می شود

هشت ساعت کار در روز و وضعیت کارگران در ایران

در حادثه اول ماه مه ۱۸۸۶، نیروهای پلیس شیکاگو اعتراضات کارگران را سرکوب کردند. و در سال ۱۸۸۹، در کنگره "کارگران سوسیالیست" در پاریس، اول ماه مه را به پاس از مبارزات کارگران، به عنوان روز جهانی کارگر نام نهادند. خواسته کارگران اعتصابی کاهش ساعت های کار از ۱۰ ساعت به ۸ ساعت در روز بود. امروز بعد از ۱۳۴ سال از روز نام گذاری اول ماه مه، کارگران ایران برای تامین معاش خود و خانواده شان بیش از این ساعات کار می کنند. فهرست عوامل و دلایل حوادث ناشی از کار برای کارگران میهنمان، بسیار طولانی است. درست مانند فهرست حقوق نقض شده کارگران، در تشکیل سندیکاها، مستقل و اتحادیه های کارگری، داشتن امنیت شغلی، بهره نبردن از دستمزد برابر سبب معیشت و تورم، تبدیل قراردادهای موقت و سفید به قراردادهای دائم، داشتن بیمه های بیکاری، اجتماعی، درمانی و حقوق بازنشستگی، داشتن حق اعتصاب و تظاهرات و لغو کار کودکان و

رژیم جمهوری اسلامی ایران تحت عناوین گوناگون به سالم سازی و گسترش ایمنی محیط کار توجه لازم نمی کند. تامین شرایط ایمنی برای همه مزد بگیران لازم، اساسی و ضروری است. کارگران در این عرصه تنها با اتحاد و همبستگی میان خود می توانند از حوادث و خطرات ناشی از محیط کار جلوگیری و در مبارزه با کارفرمایان، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و بازرسان کار و دیگر نهادهای هابی که در این عرصه سیاست تعیین می کنند، بپردازند. در واقع هدف از سالم سازی محیط های کار افزایش ایمنی، حفاظت و بهداشت بیشتر برای جلوگیری از حوادث ناشی از کار می باشد.



کارخانه و کارگاه های غیر بهداشتی تا رفع خطر کرونا باید تعطیل شوند!



در روز جهانی کارگر



آنگاه که
آفتاب کاران جنگل در بامدادان بیداری
سرود عشق سر دادند
کوه و جنگل و دریا
گل و گیاه و پرندگان
و بسیاری
خمود و اندوه گین بودند
سکوت بود و سرما
با آسمانی قندیل بسته
در زمانه ای که حتی
زمزمه ترانه یا سرودی را
ذوق تکرار نبود

روز شب می نمود و
شب تاریک و ظلمانی تر
ناگاه اما
سکوت شکست
در سرود برخاسته از دل سیاهکل



با شعر و شعور آنان
که می خواستند
بی هیچ ابزاری
با دستانی خالی ولی سرشار از عشق
زمین و زمان را شخم زنند
و
بذر امید در دل خاک
و
آفتاب در آسمان تاریک بکارند
امید می جوشید در دلها
در انتظار فردایی روشن
با رویای روزی که مردمان
دست در دست هم
و شانه به شانه
در آنروز
هم سرایی کنند
در ارکستری بزرگ
نوای عشق را
آزادی را
برابری را
و عدالت را
صدا، صداها، آغازین
هنوز در کوهسارها
و
دلهای عاشق طنین دارد
شوربختانه
امروز اگر
اینجا و آنجا صدایی هست
بی صداست
تک صداست
با
رهروانی که
ره آغاز نکرده
راه برای خود میجویند
با نگاهی ماندگار در دیروز



بخوان رفیق
ترانه و سرودی بیاد رفته‌گان عاشق
نسل در رنج
انسانهای در بند و راست قامت
که با ایستادگی خود
تندیس آزادی و ارزشهای انسانی را استوار داشته اند
و
نیروی کار و زحمت کشور و بسیار دردمندان دیگر
در روز جهانی کارگر.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!